



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خرافه است یا
حقیقت؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خرافه است یا حقیقت؟: سجده کردن بر خاک، ساختن زیارتگاه...

نویسنده:

صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خرافه است یا حقیقت؟ سجده کردن بر خاک، ساختن زیارتگاه...
۶	مشخصات کتاب
۶	بسم الله الرحمن الرحيم
۷	پیش گفتار مؤلف
۸	بنام خدا سجده کردن بر خاک
۱۱	ساختن زیارتگاه
۱۶	آراستن و آذین بستن زیارتگاهها
۱۷	بوسیدن ضریح
۲۰	توسل به اولیاء خدا
۲۶	زیارت قبور
۳۰	ازدواج موقت
۳۴	پی نوشتها
۳۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خرافه است یا حقیقت؟ سجده کردن بر خاک، ساختن زیارتگاه...

مشخصات کتاب

سرشناسه: شیرازی، صادق، ۱۳۱۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: خرافه است یا حقیقت؟ سجده کردن بر خاک، ساختن زیارتگاه / ... صادق شیرازی؛ ترجمه صادق یادگاری.
 مشخصات نشر: قم: قرآن، ۱۳۵۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص؛ ۱۲ × ۱۶/۵ س.م.
 شابک: ۱۵۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری.
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 موضوع: شیعه -- عقاید -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
 شناسه افزوده: یادگار، صادق، مترجم
 رده بندی کنگره: ۸/۲۷۲/BP/خ۴ش ۹ ۱۳۵۲
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۷۵۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس مر خدای عالمیان را، و درود و صلوات فراوان بر خاتم پیمبران حضرت محمد بن عبدالله _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و بر پیروان پاک او، و لعنت خدا بر دشمنان ایشان تا به روز بازپسین ...

بسم الله الرحمن الرحيم

هر چند یک بار موجی نوین در کشورهای اسلامی جریان می‌یابد و گروهی را با خود به این طرف و آن طرف می‌کشاند. پیش از هر چیز باید دانست که این موجها چیز تازه ای نیستند بلکه از هنگام رحلت پیامبر اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ آغاز گشته و تا ظهور قائم آل محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ ادامه خواهد داشت. گرچه هنگام خروش ابتدائی این امواج گروهی سست اراده بی درنگ آیهٔ یأس را بر زبان جاری می‌کنند و اعلام خانه نشینی می‌نمایند؛ ولی پاسداران واقعی دین خدا همواره بیدار و نیرومند بوده اند و در کشاکش آن موجها، با توکلی سازنده در مقابل آنها قیام کرده و امت اسلام را حفظ و نگهداری نموده اند. علما و دانشمندان فداکار تاکنون از هیچ کوششی برای جلوگیری از گسترش این موجها دریغ ننموده و با همت بلند خود حقائق را به دست ما سپرده اند. و اینک وظیفهٔ ما است که این امانت را به آیندگان بسپاریم. این کتاب چند شبهه و ایرادی که به شیعیان میگیرند مورد بررسی قرار داده و در قالب یک بحث جالب موضوع را تجزیه و تحلیل نموده است.

مؤلف آن حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید صادق شیرازی از نویسندگان و اساتید ارجمند حوزه علمیه کربلا می‌باشند که چندی پیش در اثر فشار حکومت بعثی عراق به اتفاق برادر بزرگوارشان حضرت آیت الله مجاهد آقای حاج سید محمد شیرازی دام ظلّه رهسپار کویت گردیده و اکنون مشغول تدریس در حوزه علمیه نو بنیاد کویت می‌باشند.

و مترجم کتاب برادر ارجمند جناب آقای دکتر صادق یادگاری از جوانان متدین مشهد مقدس می‌باشد.

از خداوند متعال خواستارم که ایشان و مؤلف ارجمند و این بنده را توفیق کسب علم و عمل نیکو ارزانی دارد تا پیش از پیش در راه نشر حقایق دین و مذهب همت گماریم.

۱۰ جمادی الاولی ۱۳۹۲ هجری

محسن خاتمی

پیش گفتار مؤلف

هنوز استعمارگران ستمکار ملت اسلام را به سوی زد و خورد و ایجاد دشمنی با یکدیگر از راه نفاق و نیرنگ و تفرقه می‌کشاند، تا بدین وسیله بتوانند تسلط و حکومت ظالمانه خود را بر کشورهای اسلامی استحکام بخشند، و سیاست تفرقه انداز و حکومت کن خویش را پیاده کنند!

در این میان برخی از مسلمانان که به نص قرآن کریم با یکدیگر برادرند را می‌بینیم که تهمت‌ها و افتراهای بیجا و دروغی را به دیگر مذاهب اسلامی نسبت می‌دهند، فقط به این دلیل که آن طایفه راهی غیر از راه و مذهب آنها می‌پویند، و پیشوای دیگری به جز پیشوای آنان را پیروی می‌نمایند، بدون این که در تهمت‌هایشان از نور عقل و حقیقت پیروی کرده باشند و یا لاقبل سنت صحیح رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ را دنبال بنمایند.

باید دانست امروزه وظیفه تمام مسلمانان جهان این است که همواره به یکدیگر نزدیکتر شوند و اتحاد محکم و قدرت نیرومندی بسازند و همه نیروی دفاعی خود را برای درهم کوبیدن آن استعمار و راندن طمعکاران به اموال مسلمین و ممالک اسلامی مهیا سازند ... باید همانند صفوف لشکر همگام و متعلق بیک حکومت واحدی که از مذاهب گوناگون تشکیل شده، گردهم آیند و هنگام حمله دشمن خرابکار و مشرک آمادگی کامل داشته باشند!

اما در مورد مسائل و احکام مختلفی که در مذاهب گوناگون بین طایفه‌های مسلمین وجود دارد، راه حل آن این است که برخی از مجتهدین و علماء دو طایفه بدون بدگویی و تعصب و دشنام و با آگاهی به اصول اسلامی با هم گرد آمده و بحث و مناقشه کنند تا راه حق از باطل شناخته گردد.

اما هنگامی که بعضی از مسلمین دیگران را به جهت برخی مسائل مخالف آنها دشنام می‌گویند، و یا به سبب این که آنها در بعضی از احکام و عقاید صحیح! اتفاق ندارند، به ایشان نسبت کفر و شرک می‌دهند، اینها همه باعث ایجاد نفاق و تفرقه مسلمانان و دوری از همبستگی و استحکام آنها می‌گردد و نیز وحدت عظیم اسلامی را متزلزل می‌سازد.

در این کتاب نکاتی را که مذهب شیعه دوازده امامی بآن اعتقاد دارد، برای توجه دیگر مذاهب و همچنین تفرقه اندازان می‌نگاریم، تا این که به این بحث و نظر دقیق روی این اعتقادات، نتیجه بگیریم که آیا شیعه بیهوده و باطل به اینها معتقد است و این راه به سوی گمراهی است؟

یا این که واقعا این راه بر حق است و شیعیان جهان پیروی از راه حقیقت می‌نمایند.

امیدواریم پروردگار بزرگ اشتباهات ما را با دید وسیع اسلامی، برطرف گرداند و ما را در راه پیروی از احکام اسلام، موفق سازد،

انشاء الله ... انه سمیع مجیب.

کربلاء مقدسه، سید صادق حسینی شیرازی

بنام خدا سجده کردن بر خاک

مجید: راستی علی؛ شما شیعیان با سجده کردن بر خاک در حقیقت به خدا شرک می‌ورزید، و آیا خاک همان مقدار گل خشکی نیست که شما از روی شرک به خدا آن را عبادت می‌کنید؟
علی: اجازه بدهید یک سؤال از شما بکنم.
مجید: بفرمائید.

علی: آیا واجب است روی جسم و بدن خدا سجده نمود؟!

مجید: این گفته شما بدون شک کفر است، زیرا خداوند هرگز ماده نیست، با چشم دیده نمی‌شود، با دست هم لمس نمی‌گردد، و هر کس معتقد باشد که خداوند دارای جسم است کافر می‌باشد! سجده کردن باید فقط برای (خدا) صورت گیرد، یعنی هدف و نیت از سجده کردن و خضوع و خشوع باید در راه خدا و برای او انجام شود، ولی سجده کردن روی خداوند کفر محض است!
علی: از این کلام شما ثابت شد که سجده کردن بر خاک هرگز شرک محسوب نمی‌شود، به همین دلیل که ما روی خاک (مهر) سجده می‌نمائیم، نه این که برای پرستش خاک آن را سجده می‌کنیم؛ و حتی اگر به فرض محال اعتقاد داشتیم که خود خاک خدا است پس لازم می‌آمد که برای او سجده کنیم نه بر روی او، زیرا هیچ وقت شخص روی خدایش سجده نمی‌کند!
مجید: (با تعجب): من اولین بار است که این گونه تجزیه و تحلیل قانع کننده ای را می‌شنوم و این دلیل، بسیار ثابت و صحیح است، چون اگر هم شما فرض می‌کردید که خاک همان خداست هیچ وقت روی آن سر به سجده نمی‌گذاشتید، و لذا سجده شما روی خاک خود دلیل آن است که آن را خدا نمی‌پندارید.

حالا یک سؤال از شما دارم؛ اجازه هست پرسم؟

علی: خواهش می‌کنم، بفرمائید.

مجید: پس دلیل اصرار و تأکید شما برای سجده کردن بر روی خاک چیست؟ و چرا همان طور که روی خاک سجده می‌کنید روی سایر اشیاء سر به سجده نمی‌گذارید؟

علی: حدیث شریفی از پیغمبر اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ داریم که تمام مذاهب مسلمین بر آن اتفاق دارند که می‌فرمایند: «خاک زمین برای من جای سجده کردن و موجب طهارت است».

پس خاک خالص آن است که به اتفاق تمام مسلمین، می‌توان بر آن سجده نمود و از این جهت است که ما همیشه روی خاک پاک سر به سجده می‌گذاریم و همه ما مسلمانان هم، به صحت سجود بر آن معتقدیم.

مجید: چگونه تمام مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند؟

علی: نخستین بار که حضرت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ به مدینه وارد شدند و مسجد بنا کردند، آیا در آن مسجد فرشی هم مفروش بوده است؟

مجید: خیر ... هیچ فرشی نبوده.

علی: پس پیامبر اسلام و باقی مسلمین روی چه چیز سجده می‌کردند؟

مجید: روی زمین مسجد که آن هم با خاک مفروش بوده!

علی: و آیا پس از حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ در زمان ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی (ع)، در آن مسجد

فرشی وجود داشته است؟

مجید: نه خیر...

علی: پس در آن زمان مسلمانان برای ادای نمازهایشان در مسجد روی چه چیز سجده می نمودند؟

مجید: روی زمین مسجد که البته با خاک آن مفروش بوده است!

علی: بنابراین تمام نمازهای رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - روی زمین مسجد و بر روی خاک آن انجام می شده است، و نیز مسلمانان آن زمان و بعد از ایشان هم روی خاک سجده می کردند. پس سجده کردن روی خاک بدون شک صحیح است و ما هم که روی خاک سجده می کنیم در حقیقت از پیغمبرمان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیروی می نمائیم و قطعاً نمازهایمان مقبول و صحیح است.

مجید: راستی چرا شما شیعیان روی مهرهائی غیر از آنهائی که با خود از جاهای مخصوص حمل می کنید، سجده نمی کنید و یا چرا از انواع دیگر خاک استفاده نمی کنید؟

علی: اولاً، شیعه سجده کردن روی هر نوع خاک و زمینی را جایز می داند، خواه از جنس سنگ باشد یا از خاک نرم.

ثانیاً، به جهت این که شرط لازم، تشخیص پاکی آن از نجاست است، پس سجده نمودن روی خاک ناپاک و یا زمین نجس جایز نیست، لذا ما همیشه قطعه گل خشک شده ای را همراهمان حمل می کنیم تا این که از سجده کردن روی زمین هائیکه پاکی و نجاست آن بر ما معلوم نیست دوری جوئیم. البته قبول داریم که جایز است روی خاکی که نجاست آن بر ما مجهول است نیز سجده نمائیم.

مجید: اگر شما اعتقاد دارید که باید روی خاک طاهر و خالص سجده نمود، پس چرا مقداری خاک با خود حمل نمی کنید تا روی آن هنگام نماز سجده کنید؟

علی: چون که حمل کردن خاک و گذاشتن در جیب لباس باعث کثیف شدن آن می شود، لذا ما آن را با مقداری آب مخلوط کرده و در آفتاب قرار می دهیم تا خشک شود (و به شکل مهره‌های فعلی در آید)، تا این که حمل آن آسانتر و برای لباس پاکیزه تر باشد.

به علاوه سجده کردن روی یک قطعه گل خشک دلیل بیشتری برای خضوع و خشوع و تواضع در برابر حق متعال خواهد بود.

زیرا می دانیم که سجود خود منتهای تواضع است، و لذا هرگز نباید به جز برای خداوند به کسی سجده نمود، و اگر هدف سجده نمودن همانا تواضع و عبادت حق باشد، در این صورت هر چه مظهر سجود نزدیک تر به خضوع و خشوع نسبت به پروردگار باشد، همان حالت بهتر و زیننده تر است.

از این جهت مستحب است که جای سجده پائین تر از جای قرار گرفتن دستها و پاها باشد، زیرا این حالت تواضع بیشتری را سبب می شود.

و نیز مستحب است که بینی در هنگام سجود به زمین مماس و مالیده شود چون این دلالت بیشتری بر تواضع و افتادگی در برابر خدای بزرگ دارد.

در نتیجه سجده کردن روی زمین یا روی یک قطعه گل خشک خیلی بهتر از سجده کردن روی چیزهائی است که سجود روی آنها جایز می باشد، چون انسان در این حالت و وضع، بالاترین و با ارزش ترین قسمت بدن را که پیشانی است روی خاک قرار می دهد تا بهترین وضع خضوع و کوچکی خود را در برابر پروردگارش انجام دهد.

ولی اگر انسان در حال سجده پیشانی‌اش را روی سجاده ای نفیس یا فلزات معدنی پر قیمت مانند طلا، نقره، عقیق و غیره یا لباسهای گرانبها قرار دهد، در این صورت مراتب تواضع و افتادگی پائین می آید، و چه بسا گاهی از مرحله عبادت و کوچکی دور می افتد

و آن تواضع اصلی را در برابر عظمت باری تعالی نادیده می‌گیرد.

بنابراین آیا می‌توان گفت که سجده کردن روی اشیائی که تواضع انسان را در برابر آفریدگار به مراتب بالا می‌برد، کفر و شرک به خداست و سجده بر روی اشیائی که از کوچکی انسان در برابر خدا می‌کاهد نزدیکی و تقرب به درگاه اوست: این کلام جز از روی نادانی نمی‌تواند باشد.

مجید: پس این عباراتی که روی مهرها نوشته شده چیست؟

علی: اولاً- روی تمام مهرها چنین عباراتی نوشته نشده است، و شاید بیشتر مهرها دیده می‌شوند که حتی یک حرف هم رویشان نیست.

ثانیاً. عبارتی که روی برخی از مهرها دیده می‌شود بدین معنی است که آن مهر از خاک پاک زمین کربلای معلای تهیه شده است.

به نظر شما آیا این نوشته شرکی را به وجود می‌آورد؟

و آیا با نوشتن این گونه عبارت ها، آن مهرها را از وضع و ارزش سجده کردن رویشان خارج می‌کند...؟ نه هرگز.

مجید: راستی خاصیت مهرهای زمین کربلا چیست که بیشتر شیعیان مقیدند به هر صورت که شده روی آن سجده کنند؟

علی: سبب آن این است که در حدیث شریف نبوی آمده است:

«سجده کردن بر تربت امام حسین (ع) آسمانهای هفتگانه را می‌شکافد» یعنی سجده بر آن موجب آن می‌رود که نمازها قبول گردد، و به سوی آسمانها بالا رود. و این خاصیت فقط برای برتری و فضل بیشتر در تربت حضرت سید الشهداء (ع) می‌باشد که در زمینهای دیگر این چنین نیست.

مجید: آیا اگر نماز باطل باشد، باز هم سجده کردن روی تربت امام حسین (ع) نماز را قبول می‌سازد؟

علی: شیعه می‌گوید و اعتقاد دارد، نمازی که یکی از شرائط صحتش در آن نباشد باطل و غیر مقبول خواهد بود.

ولی نمازی که تمام شرائط صحت در آن مورد نظر باشد، ممکن است در نزد خدا قبول یا غیرمقبول باشد و اگر قبول نشود بدین معنا است که ثوابش را نمی‌برد، و اگر نماز خواندن با مهر سید الشهداء (ع) صحیح باشد قبول می‌شود و شخص ثوابش را هم می‌برد.

و باید دانست که صحت نماز یک موضوع است و قبول آن چیز دیگر.

مجید: آیا زمین کربلا از تمام مناطق روی زمین با ارزش تر است، حتی از زمین مکه و مدینه، و آیا سجود بر خاک آن هم فضلش از سجود بر این خاکها (خاک مکه و مدینه) بیشتر است.

علی: چه مانعی دارد؟

مجید: آیا خاک مکه مکرمه که از زمان نزول حضرت آدم (ع) روی زمین تا به حال محل کعبه است، و زمین مدینه منوره که جای با ارزش آرامگاه رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ در آن قرار دارد، از خاک و زمین کربلا هم پست تر است؟ راستی که این موضوع عجیبی است!

به نظر شما حسین بن علی (ع) حتی از جدش رسول خدا _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هم شریفتر است؟

علی: خیر... عظمت و مقام حسین بن علی (ع) جزئی از عظمت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ است، و شرف و عزت او قسمتی از شرافت جدش می‌باشد، مقام امام حسین (ع) در نزد خداوند بر این پایه است که او امامی بود که بر طبق دین جدش رسول الله _ صلی الله علیه و آله و سلم _ پیش رفته تا این که در راه حفظ و بقاء آن شهید شده است.

نه... منزلت و رتبت حسین بن علی (ع) فقط جزئی از مرتبه و بزرگی پیامبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _ بود.

ولی... به سبب این که حضرت امام حسین (ع) با اهل بیت اطهار و یارانش در راه پایداری اسلام و استحکام اساس آن، و حفظ آن

از بازیچه های هوی پرستان، شربت شهادت نوشیدند، خداوند در برابر این جانبازی و فداکاری و شهادت او سه موضوع را درباره اش عوض و پاداش داده است:

۱. استجاب دعا زیر گنبد مبارکش.

۲. و نیز در زیر گنبد ائمه پس از او.

۳. و شفا یافتن در تربت پاک او.

به این جهت خداوند تربت سید الشهداء (ع) را ارزش بیشتری بخشید، زیرا که در راه خدا به فجع ترین وضعی کشته شد، زنان و خانواده اش مورد استهزاء و ناسزا قرار گرفتند، یارانش نیز شهید شدند و هم چنین مصائب و سختیهای دیگری که در راه دین به آنها وارد آمد...

راستی آیا باز هم سجده کردن بر خاک سید الشهداء (ع) مانعی دارد؟

و آیا برتری دادن خاک کربلای معلای بر سایر زمین های روی زمین حتی مکه و مدینه بدین معنی است که حسین بن علی (ع) افضل و والاتر از حضرت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ می باشد ای این که قضیه بر عکس است؟

آری برادر عزیز، عظمت و برتری خاک کربلا، در حقیقت بزرگداشت خود امام حسین (ع) است و البته عظمت دادن به امام حسین (ع) خود تعظیم و احترام به خدای بزرگ و رسول اوست.

مجید: بله این مطلب کاملاً درست است، و من قبلاً خیال می کردم که شما امام حسین (ع) را حتی بر پیامبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هم ترجیح می دهید، و حالا دیگر به حقیقت مطلب واقف گشتم.

و خیلی از شما متشکرم که با تذکر این حقایق مرا روشن ساختید و بر معلوماتم افزودید.

و از این به بعد یک قطعه مهر و تربت سید الشهداء با خود بر می دارم تا هر جا که نماز خواندم روی آن سجده نمایم، و هرگز دیگر روی فرش و فلزات معدنی و چیزهای دیگر سجده نخواهم کرد!

علی: من میخواستم برای شما اثبات کنم و روشن نمایم که این تهمت‌هایی که از طرف بعضی از مذاهب و فرقه های دیگر بر ما شیعیان وارد می شود، هرگز اساس و واقعیتی ندارد، و این دروغ های بيمورد و بدون دلیل را برخی کوته فکران و دشمنان مسلمین در بین ما ساخته اند، و مسلمانان را بر خودشان دشمن ساخته اند.

برادر عزیز؛ شما وظیفه دارید همواره درباره حقایق بحث کنید و هیچ وقت به آنچه بر علیه شیعیان به سمعتان می رسد، بدون تحقیق و مطالعه به آن تصدیق نکنید تا به حقیقت مطلب واقف شوید.

و این همان چیزی است که من از شما تقاضا دارم.

ساختن زیارتگاه

حمید: راستی جعفر ... اجازه هست یک سوال درباره شیعه و سنی از شما بپرسم؟

جعفر: البته، پرسید، چقدر دوست دارم همه افراد مانند شما روشنفکر و بیدار باشند، با تحقیق و مطالعه در مورد تمام مطالب به آن واقف شده و ایمان آورند، نه اینکه بدون درک دلیل فقط از روی تقلید به هر آواز بی معنی که هوا را پر می کند و یا فریادی که در فضا طنین می اندازد روی آورند ... بودن اینکه صحت یا بطلان آن را دانسته باشند.

حمید: اگر حق با ما (که اهل تسنن هستیم) بوده باشد، به کلام ایمان خواهید آورد؟

جعفر: من از اولین کسانی هستم که در هر زمان اگر حقائق و حقایق هر موضوع برایم آشکار شود به زودی به آن معتقد شده روی می آورم، و همان طور که می دانید من مذهب تشیع را فقط به این جهت پذیرفتم که واقعا و عقلاً آن را بر حق یافتم، شما هم

باخبر هستید که پدرم، مادرم، برادرانم، خواهرانم و تمام اقوامم، همه و همه سنی مذهب بوده و حتی یک شیعه هم در آنها پیدا نمی‌شود و فقط من بودم که به سبب بر حق بودن شیعه به آن گردن نهادم و ایمان آوردم... البته اگر شما هم گفتارتان بر حق باشد، بی شک پیروی خواهم کرد.

حمید: شما شیعیان روی قبرهای پیغمبران، امامان، دانشمندان و افراد بزرگ مؤمنین آرامگاه و زیارتگاه می‌سازید و کنار آن نماز می‌گزارید، و اینکار را جز شرک به خدا چه چیز می‌توان نامید؟ و همان طور که کفار و مشرکین بت می‌سازند و آنها را عبادت می‌کنند، شما شیعیان هم آن مزارهای ساختنی را عبادت می‌کنید.

جعفر: باید دانست که ما همواره باید حقیقت جو باشیم، نه سطحی نظر و کوتاه فکر و لذا نباید به آنچه فلان و بهمان می‌گویند نگاه کرد و گوش داد بلکه بر ماست که کلام الله مجید، و سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و رفتار اسلاف صالح و درستکار را مورد توجه قرار دهیم، و با سندهای مدلل و قوی مطالب را تجزیه و تحلیل نماییم.

حمید: بلی، اتفاقاً من هم بسیار دوست دارم که هر چیزی را از طریق علم و عقل و منطق صحیح به دست آورم نه از راه تقلید کورکورانه.

جعفر: اولاً فقط ما شیعیان نیستیم که زیارت گاه می‌سازیم، بلکه تمامی مسلمانان زیارتگاههایی برای پیامبران و ائمه و نیز بزرگان تاریخشان می‌سازند از جمله به چندتای آنها اشاره می‌کنم:

۱. مرقد پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - و مقبره دو خلیفه که هنوز با آن ساختمان عظیم و گنبدهای بلند پا بر جاست.
۲. قبر عده ای از انبیاء مانند حضرت ابراهیم - علیه السلام - در شهر (خلیل) در اردن هاشمی که آن هم دارای ضریح و گنبد و ساختمان بزرگی می‌باشد.

۳. زیارتگاه حضرت موسی - علیه السلام - در اردن هاشمی بین دو شهر بیت المقدس و عمان قرار گرفته و دارای بنای مجللی است.

۴. مقبره ابوحنیفه در بغداد که آن هم هنوز با بنا و گنبد بزرگی پا بر جاست.

۵. قبر ابوهریره در مصر که دارای بنا و گنبد است.

۶. قبر عبدالقادر گیلانی در بغداد که دارای صحن و ضریح و گنبد می‌باشد.

و هم چنین زیارتگاههای دیگری مربوط به انبیاء و پیشوایان و بزرگان دین در کشورهای مختلف وجود دارد که حتی برای آنها اوقاف و مزایائی گذاشته شده که به مصرف تعمیر و حفظ و حراست آنها به کار می‌رود که بیشتر در کشورهای اسلامی موجود است. مسلمانان مذاهب مختلف از همان روزهای اول تا به امروز از آن مزارها زیارت کرده و نیز زیارت آن را به مردم دیگر سفارش و امر می‌نمایند. و هیچ جلوگیری از این کار نمی‌کنند. لذا نه فقط ما شیعیان اختصاص به این حکم و عمل داریم. بلکه بقیه مسلمین جمعا با ما همراه هستند و توافق عمل دارند و به همین صورت آنها هم برای پیشوایان خود زیارتگاه و مزار ساخته و به زیارتشان می‌روند.

ثانیاً. توجه داشته باشید که ما شیعیان و سایر مذاهب مسلمان هنگامی که در کنار ضریح های بزرگان دین می‌ایستیم و نماز می‌گزاریم، هرگز برای آنها نماز و عبادت نمی‌کنیم، بلکه نیت و هدف اصلی همانا خدای بزرگ است که او را می‌پرستیم.

دلیل آن هم این است که ما هنگام نماز خواندن به سوی قبله اصلی (کعبه) متوجه می‌شویم خواه آن ضریح روبرویمان واقع شود، یا در عقب قرار گیرد یا در طرف راست و یا چپ و اگر نیت ما نماز خواندن برای آن مزارها بود می‌بایست همواره به سوی آنها متوجه شویم، و به قبله اصلی اعتنا نکنیم.

حمید: پس چرا گاهی روبروی ضریح می‌ایستید و نماز می‌خوانید تا اینکه آن را قبله خود سازید؟

جعفر: برادر عزیز، ما همان طوری که روبروی ضریح‌ها قرار می‌گیریم، و نماز می‌خوانیم، کنار آن هم می‌ایستیم و در همه حال هدف ما توجه به قبله است نه به سوی ضریح، به همین دلیل وقتی هم روبروی ضریح قرار می‌گیریم، باز هم توجهمان همان کعبه شریفه است نه آن ضریح بلکه گاهی اوقات بدون توجه و عمد و بی آن که هدفی به جز کعبه داشته باشیم ضریح روبرویمان واقع می‌شود در حالی که قبله همان کعبه اصلی است و دیگر هیچ چیز!

و این کار هیچ مانعی ندارد و درست مانند این است که یک فرد به سوی قبله در حال نماز خواندن است و روبرویش یک ساختمان مجلل و عظیم واقع شده است در این صورت آیا به نظر شما معنی نماز خواندن در این گونه مکانها این است که شخص به آن ضریح یا بناء عبادت و نماز می‌گزارد و به خداوند شرک می‌ورزد؟! و بلکه بالاتر از اینها تمام مسلمانان جمعا بر این قول متفقند که:

جایز است در معابد کفار و مشرکین هم نماز گزارد حتی اگر اتفاق روبروی بتی که مشرکین آن را به جز خدای متعال عبادت می‌کنند؛ واقع شویم، باز هم توجه نماز گزار باید به خدای بزرگ باشد نه به آن بتها و امثال آن.

در این صورت آیا باز هم معنی این عبادت آن است که نماز گزار به غیر از خدا را سجده می‌کند؟!

حمید: حالا همانطور که شما می‌فرمائید، اگر ساختن ضریح و زیارتگاه برای بزرگان دین شرک نیست. و تمام مسلمانان این کار را جایز می‌دانند، پس چگونه و به چه دلیل دولت عربستان سعودی تمام ضریحها و گنبدهایی که روی مزارها و مقابر انبیاء و ائمه بود خراب و نابود کرد؟

آیا جز این نبود که به سبب شرک به خدا آنها ساخته شده بود، و نیز علماء حجاز هم به این امر فتوی داده بودند؟

جعفر: باری، فقط عده معدودی از علماء حجاز به این کار دستور و فتوی دادند و در آن زمان با حکومت خود هم‌رأی شدند. به این دلیل که در یک سفر که به حجاز رفته بودم. عده ای از شیوخ و علماء اهل مدینه در این باره به من چنین گفتند که: هنگامی که دولت عربستان سعودی در آن زمان دستور داد که گنبدها و ضریح‌های ائمه را خراب کنند. خود علماء حجاز با حکومت آن روز مخالفت شدید نمودند و جواب او را چنین دادند که این کارها هرگز شرک نبوده بلکه در احکام اسلامی هم مستقیماً درباره آن موافقت و تشویق شده است همان طوری که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بزرگ داشتن و احترام گذاشتن به شعارهای خدا به جهت تقوی و پاکی قلبها است».

ولی حکومت سعودی در آن زمان میخواست که سروران استعمارگر خود را یاری کند و در کشورش نفوذ دهد تا آنها بتوانند علماء حجاز را از یکدیگر پراکنده سازند و اتحاد و تجمع آنها را سست کرده و از هم دور کنند تا خود استفاده بیشتری ببرند ... و جز این چیزی نبود مگر این که آن علماء به اوامر و نواهی مستعمرین پاسخ مثبت دهند و همواره زیر دست باشند!

بنابراین فقط سه یا چهار نفر از علماء حجاز که از آن دولت جیره می‌گرفتند، به این امر فتوی دادند، و البته دولت عربستان سعودی آن وقت دست نشاندۀ استعمار انگلیس و آمریکائی‌های مشرک شده بود و می‌خواست دل آقایش را به دست آورد!

حمید: من در این فکر بودم که اگر مزارها و بناهای روی قبور اهل دین و پیشوایان حرام و شرک است، پس چرا علماء اسلام از زمان حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ تا به امروز درباره آن نهی نمی‌کردند و از زیارت آنها جلوگیری نمی‌نمودند؟ و حالا- درک نمودم و فهمیدم که این کار جز روش ننگین استعمار غربی نبوده است؛ که تدبیری می‌اندیشیده، و می‌اندیشد تا مسلمانان را پراکنده کند و به وسیله خودشان، بر خودشان ضربه وارد نماید و بین آنها تفرقه اندازد.

بله ... جز این هیچ دلیلی نخواهد داشت!

و گرنه چطور مسلمانان در مدت سیزده (۱۳) قرن تا به حال نمی‌دانستند؟

جعفر: منم به اجازه شما بر این مطالب و معلومات می‌افزایم:

رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ خودشان ساختن زیارتگاهها، ضریحها و گنبدهای بزرگان دین را دستور داده و برقرار نموده و هرگز از آن نهی نفرموده اند.

اگر توجه کنید بنای حجر اسماعیل، محل دفن حضرت اسماعیل _ علیه السلام _ و مادرش هاجر است.

و قبور پیامبرانی مانند حضرت ابراهیم و موسی و غیرهم که در اطراف بیت المقدس قرار دارد از زمان حضرت محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ تا به این زمان ساختمانش پا بر جاست و هیچ کس نه حضرت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و نه سایر خلفاء آن را نهی نکردند.

و اگر حرام یا شرک به خدا می بود بدون شک خود پیغمبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _ امر به خراب کردن آنها میدادند و از آن نهی می نمودند. و چون این کار را خود ایشان نکردند. و هیچ دستور منفی درباره آن ندادند، پس به علم یقین واقف میشویم که اینکار جایز است!

و به همین صورت پس از این که رسول خدا _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فوت نمودند. ایشان را در حجره و غرفه شان دفن نمودند و در حجره را بستند و آرامگاهشان در وسط آن اطاق که دارای چهار دیوار و سقف بود، واقع شد.

و گیرم که یکی از اصحاب و یاران حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ از ایشان درباره حرمت بنای روی قبر می شنید یا شنیده بود پس جایز نبود او را در آن حجره شان دفن کنند و اگر سهوا دفن شده بودند، می بایست حجره و مقبره را خراب کنند تا بنا و ساختمانی روی قبر نباشد.

و چون در آن زمان هیچ کس نه دستوری داشت و نه این کار را عملی نمود؛ در نتیجه ما می فهمیم که ساختن بنای روی قبرها حرام نیست، چه برسد به اینکه بگوئیم شرک به خدا است!

حمید: خیلی متشکرم از لطف شما و سپاسگزارم که مرا به حقیقت مطلب راهنمایی کردید و به من ثابت نمودید، با منطوق حق. که ساختن ضریح روی قبرها هرگز حرام نبوده و هیچ رابطه ای با شرک به خدا ندارد، و کسانی که این کار را حرام می کنند هیچ دلیل و استناد شرعی درباره گفته هایشان ندارند، و همین طور دانستم که اینها فقط نیرنگهای استعمار و راه نفوذ آن است ... و لذا واقعا از شما ممنوم و پیروزی شما را خواهانم.

جعفر: و من هم متقابلا- از شما تشکر می کنم که حق و حقیقت را با عقل خویش سنجیدید و چون آن را از روز روشن تر دیدید پیروی نمودید و همیشه راهی را انتخاب می کنید که با منطوق صحیح و مستند شما را به راه راست هدایت می کند و به همین جهت خیلی مایلم که بیشتر در این باره حقیقت را روشن کنم و تفصیل دهم و دین اصلی را بهتر بشناسانم ... اگر برایتان وقت باقی مانده است، در این باره بیشتر بحث نمایم؟

حمید: آری، البته خیلی مشتاقم به گفتار حق گوش فرا دهم.

هر چه می توانید صحبت کنید، من تا آنجا که گوشم ظرفیت داشته باشد حاضرم به کلامتان استماع نمایم.

جعفر: از بحث های گذشته ثابت شد که ساختن ضریح و آرامگاه روی قبرهای اولیاء خدا جایز است و کار حرامی نمی باشد.

حمید: بلی ... من هم تا اینجا با شما هم عقیده ام!

جعفر: حالا می خواهم به عرضتان برسانم که ساختن ضریح روی قبرهای اولیاء و بزرگان دین و نیز بنای گنبدها و سایر تشکیلات همه مستحب است و اگر شخصی به آن اقدام نماید ثواب می برد.

حمید: چطور مگر؟

جعفر: خداوند متعال می فرماید: «و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب» همان طور که قبلا- هم گفتیم احترام به شعارهای خداوندی از جهت پاکی دلها و تقوای شخص است و به همین جهت هر چیز که از شعارهای خداوند به شمار آید بزرگداشت و

تکریم آن در اسلام مستحب می‌باشد.

حمید: درست است... ولی بفرمائید چطور ساختن ضریح های اولیاء دین از شعارهای خداست؟

جعفر: شعارهای دین آن گونه چیزهائی هستند که در برابر دیدگان مردم به دین عظمتی خاص می‌بخشند، بدون این که فعل حرامی در آن وجود داشته باشد.

حمید: آیا دین با همین ساختمانها و گنبدها صاحب عظمت می‌شود؟

جعفر: بله، البته.

حمید: راستی چطور و به چه دلیل؟

جعفر: بدون شك، ساختن ابنیه برای رهبران و پرچمداران دین اسلام، و نیز ساختن گنبدها بر روی آن قبور برای نگهداری و حفظ آنها از کهنگی و خرابی، در واقع احترام و عظمت بخشیدن به آن علماء و بزرگان دین است، فرض کنید اگر یک شخص دستۀ گلی در کنار قبر مرده ای آورده و بکارد، آیا این شخص با اینکار به آن مرده احترام نگذاشته و قدردانی نکرده است؟
حمید: البته همین طور است!

جعفر: حال اگر برای آن مرده آرامگاه بزرگ و مجلل بسازد و گنبدی هم روی آن قرار دهد، بدون شك برای آن مرده عظمت بیشتری قائل شده است و باید دانست که بزرگداشت بزرگان اسلام است که آن مردان بزرگ، رهبران و تبلیغ کنندگان اصلی آن بوده اند که دین را به نحو احسن به مردم اهل زمان خوش آموخته اند و آنها را به سوی حق رهبری کرده اند.

آیا اگر انسان رئیس یک گروه یا پیشوا و دعوت کننده دین و مبدئی را احترام گذاشت و در راه شناسائی او و عظمتش از هر راه منطقی اقدام کرد، او را از افراد مفید و مشوق آن گروه با دین یا مبدأ به شمار نمی‌آورند؟

حمید: بله، کاملاً همین طور است!

جعفر: نتیجه اینکه ساختن ضریح و آرامگاه روی قبور پیشوایان و اولیاء دین احترام نسبت به آنهاست و البته در حقیقت خود بزرگداشت و قدردانی و شکر خدای بزرگ و برتری دادن به اسلام است، و هر چیزی که برای بزرگداشت و احترام گذاشتن در راه اسلام باشد خود از شعائر خداوند است که خداوند در قرآن به آن اشاره نموده است که این کار، یعنی اقدام به شعارهای خداوند پاکی و صافی قلوب را می‌رساند.

حمید: پس خراب کردن قبرهای انبیاء و اولیاء خدا توهین بزرگی نسبت به دین است و کاهش از عظمت آن است در انظار مردم... زیرا در حقیقت از یاد بردن آنها تحقیر به یاران و پرچمداران آن است و اهانتی است که به آنها می‌شود، و همان طور که می‌دانیم اهانت به آنها خود توهین و تحقیر به دین است و قدردانی نکردن از بزرگی آنها، کوتاهی در حق اسلام می‌باشد.

جعفر: درست می‌فرمائید.

و از این جهت است که ما اعتقاد داریم، خراب کردن قبور ائمه اربعه _ علیهم السلام _ در بقیع از طرف دولت پیشین عربستان سعودی و علماء آنجا نبوده است.

بلکه در اصل تحریک استعمار خارجی بوده که به ضرر دین تمام شده است و مسلمانان را از یکدیگر دور کرده و نفاق و گسیختگی فراهم آورده است.

حمید: من تا به حال بر این عقیده بودم که فقط گفته و هابی‌ها درباره ساختن و پرداختن قبور صحیح است و قول و عقاید دیگران مردود می‌باشد، و بنای روی مقبره‌ها به خاطر شرک به خداست، و احتمال نمی‌دادم که خطا و اشتباهی در عقیده ام وجود داشته باشد زیرا تعقل و تحقیق نمی‌نمودم ولی بحمدالله حالا شما آن را توضیح دادید و غبار کثیف استعمار را از روی آن پاک نمودید حقیقت مطلب را جلوه گر ساختید، و من کاملاً دریافتم که حق با کیست.

جعفر: منهم از هنگامی که حقائق مکتب تشیع را تحقیق کردم و حقانیت آن را درک نمودم، شیعه گشتم و مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را دنبال کردم و به همین سبب نام خود را از ولید به «جعفر» مبدل ساختم _ منهم وقتی از سخنان ابوحنیفه پیروی می کردم، هیچ فکر نمی کردم که مذاهب دیگر بر حق باشند... ولی بحمدالله در این باره تحقیق نمودم تا این که به اشتباه خود پی بردم و راه حق را از باطل شناختم و به آن ایمان آوردم!

آری برادر دینی، انسان هر وقت تعصب دینی را کنار بگذارد و سینه اش را برای قبول حق باز نماید و نیتش را بی آرایش و صاف گرداند و درباره حقیقت تحقیق نماید... بدون شک به تدریج به آن نزدیک شده و به آن می رسد.

حمید: من هم از این به بعد، در هر کار و عقیده ای روشنفکر خواهم بود، و آن قدر جستجو و تتبع درباره حق و راه راست انجام می دهم و با دیده حق بین به دنبال واقعیات زندگی می روم تا بهترین آنها را بیابم و پیروی نمایم، و در این مورد از شما تا عمر دارم ممنونم و اندرزه های مفیدتان را با دلی سراپا گوش و گوشه باز پذیرفته و انجام می دهم.

و حالا اگر اجازه بدهید میخوامم از این محضر مرخص شوم چون با یکی از دوستان وعده ملاقات دارم.

جعفر: بفرمائید تشریف ببرید، خدا به همراحتان.

حمید: خداحافظ شما.

جعفر: به سلامت.

آراستن و آذین بستن زیارتگاهها

محمود: سلام علیکم.

باقر: علیکم السلام و رحمه الله و برکاته.

محمود: چه وقت تشریف آوردید؟ چه خبر؟

باقر: پسر عمویی در اینجا دارم که برای دیدنش آمده ام.

محمود: خواهش می کنم امروز تشریف بیاورید نزد ما باشید.

باقر: معذرت می خواهم، من در شهرمان کارهایی داشتم که به جهت صلۀ رحم ترک کرده ام و از شما خواهش می کنم که مرا از آمدن به منزلتان عفو فرمائید.

محمود: امکان ندارد... دو نفر دوست صمیمی پس از ده سال فراق به هم رسیده اند.

آیا نباید حتی یک ساعت هم با یکدیگر بگذرانیم؟ به علاوه من حق برادر دینی هم بر شما دارم!

یک بحث دینی بین من و یکی از برادران مسلمان در مورد موضوع شیعه و سنی در گرفته است، و چون من خیلی به شما اطمینان دارم؛ حتماً مایلم در این باره با شما بحث نموده و به گفتگو بپردازیم، تا حق از باطل جدا و آشکار گردد.

باقر: اشکالی ندارد.

دو دوست با یکدیگر به سوی منزل محمود رهسپار شدند، تا این که به خانه رسیدند و کنار هم نشسته و از هر دری سخن گفتند و پس از این که کمی درباره امور شخصی و صحبت های خویشتاوندی مشغول بودند. باقر دوستش را یاد آوری نمود و گفت:

راستی آن بحث و مناقشه بین شما و دوستان چه بوده است؟

محمود: بحث و مسأله ما درباره زینت بستن و آراستن زیارتگاهها و مزارهای انبیاء و ائمه و علما و بزرگان دین و مؤمنین و غیرهم بوده است که چرا به وسیله جواهرات از جمله طلا، نقره و اشیاء قیمتی آنها را تزئین می کنند.

باقر: خوب، اشکال موضوع کجاست و چه می باشد؟

محمود: آیا این کار حرام نیست؟

باقر: چطور و چرا؟

محمود: آیا شخص مرده از این اشیاء و تشکیلات استفاده ای می‌برد؟

باقر: خیر، استفاده ای نمی‌برد!

محمود: پس همه این تزینات اسراف و تبذیر است و ما می‌دانیم که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم، اسراف نکنید، اسراف کردنی چندان!، به درستی که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند...»

باقر: آیا درباره جواهرات خانه خدا (کعبه) و تزینات و هدایائی که نذر آن بیت می‌شود؛ در راه خدا و طلا و نقره و غیره که روی آن است، چه می‌گوئید؟

محمود: نمی‌دانم.

باقر: برای خانه خدا هم از زمان جاهلیت تا به امروز از اطراف و اکناف و از کشورهای مختلف، زیورها و طلا و جواهرات فراوانی فرستاده شده و می‌شود. ابن خلدون در مقدمه اش می‌گوید:

از عصر جاهلیت ممالک گوناگون دنیا کعبه را مقدس می‌شمردند و پادشاهان برای آنجا اموال و هدایائی می‌فرستادند... مانند کسری انوشیروان، و غیره.

و نیز داستان شمشیرها و دو آهوی طلا که عبدالمطلب آنها را هنگام حفر چاه زمزم پیدا کرد، معروف است.

رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هم زمانی که مکه را فتح نمود، در چاهی کنار خانه کعبه هفتاد هزار (اوقیه) کیلو طلا، که پادشاهان به عنوان نذر در راه خدا و برای کعبه، هدیه فرستاده بودند، و هم چنین دو میلیون دینار یافتند.

حضرت علی بن ابی طالب (ع)، در آن هنگام به رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ عرض کرد: یا رسول الله! می‌توانید این مال بسیار را برای کمک به جنگ، استفاده کنید ولی رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ این کار را نکردند!

سپس به ابوبکر همین تذکر و مطلب را تکرار کرده ولی او هم چنین نکرد.

تا آنجا که می‌گوید، ابووائل گفته است: روزی نزد شیبیه نشسته بودم، او گفت، عمر بن خطاب گفته است همت خواهم کرد که در آن هیچ زردی و سپیدی به جای نگذارم، مگر این که همه را بین مسلمین تقسیم نمایم!

گفتم: این کار را نخواهی کرد!

گفت: چرا؟

گفتم: زیرا دو دوست انجام ندادند.

سپس گفت: لذا باید به آن دو اقتدا کرد.

بوسیدن ضریح

هوشنگ: راستی، صادق بوسیدن ضریح انبیاء و ائمه که شما درباره آن اصرار دارید، چه انگیزه و علتی دارد؟

صادق: آیا در این کار اشکالی وجود دارد؟

هوشنگ: شنیده‌ام که این کار شرک به خدا است!

صادق: چه کسی گفته شرک است؟!

هوشنگ: بعضی از مسلمانان چنین می‌گویند!

صادق: خیلی عجیب است! پس آن کسانی که ضریح‌ها را می‌بوسند، چه کسانی به جز مسلمانان می‌باشند؟

هوشنگ: می‌گویند عده ای از شیعیان هستند.

صادق: آیا شما تاکنون برای حج به عربستان سفر کرده اید؟

هوشنگ: بله ... الحمد لله رفته ام.

صادق: آیا در این سفر قبر رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ را در مدینه منوره زیارت کرده اید؟

هوشنگ: بله، خدا را شکر.

صادق: آیا مشاهده نموده اید که هزاران سنی می‌خواهند ضریح رسول خدا را ببوسند ولی جماعتی به نام (امر کنندگان به

معروف!!) آنها را می‌زنند، و منع می‌کنند؟

هوشنگ: آری دیده ام.

صادق: بنابراین فقط ما شیعیان نیستیم که ضریح پیامبران و اولیاء دین را می‌بوسیم، بلکه همان طور که خود مشاهده کرده اید، تمام

مسلمانان از هر مذهب این کار را جایز دانسته، و ضریح را می‌بوسند.

هوشنگ: پس چرا وهابی‌ها عقیده دارند این کار حرام بوده، شرک به خدا هم می‌باشد؟

صادق: وهابی‌ها یک عده کمی بوده و باید گفت از اقلیتهای مذهبی در دنیا به شمار می‌روند که نسبت به تمام مسلمین ناچیزند، و

فکر می‌کنند، فقط خودشان راه حق را دنبال می‌کنند، و مسلمانان حقیقی و اصلی آنها هستند، و پیروان مذاهب دیگر مسلمین به نظر

آنها مشرک و کافر به حساب می‌آیند و می‌گویند، بقیه مسلمین چیزهایی جز خدا را می‌پرستند و همگی اشتباه کار و گمراه

می‌باشند.

و لذا جمیع طایفه های مسلمان را تکفیر می‌کنند.

آیا ندیده اید که گروه به اصلاح (امر کنندگان به معروف!!!) در حجاز هر کسی را که بخواهد ضریح رسول اکرم _ صلی الله علیه

و آله و سلم _ را ببوسد؛ شکنجه می‌دهند و گاه ناسزاهائی می‌گویند مثل این که می‌گویند:

ای کافر، ... ای مشرک، ... زندیق، ... خوک، ... سگ، ... و مشابه همین حرف های کثیف و حتی از این سخیف تر و ناپاکتر

تهمت هائی نثار سایر مسلمانان می‌نمایند، البته این دشنام‌ها و افتراهای نابجا را به هر مذهب و فرقه ای که باشد مانند شیخی، حنفی،

مالکی، شافعی، حنبلی و زیدی و غیره به همه نسبت می‌دهند!

هوشنگ: بله ... تمام این صحنه‌ها را دیده ام و حتی کثیف تر از این کلمات و عکس‌العمل‌ها را مشاهده نمودم ام، گاهی می‌دیدم

بر سر آن کسانی که به ضریح نزدیک می‌شوند با چوب ضربه وارد می‌سازند به طوری که چه بسا خون از بدنشان بیرون می‌آید و

یا زخمی می‌شدند، و یا با دستهایشان با قوت هر چه تمامتر و بیشتر به سینۀ زائرین می‌زدند و آنها را می‌رانند تا به ضریح نزدیک

نشوند، بدنهایشان را درد می‌آوردند و از هر اذیتی کوتاهی نمی‌کردند! چقدر من در این باره و اینگونه روش خشن آنها به فکر فرو

رفتم تا دلیل شان را دریابم!

آخر، فریضه واجب حج که خداوند آن را به جهت تشکیل اجتماع و انجمن بزرگ اسلامی برای مسلمانان قرار داده است، تا به هم

نزدیکتر شده و درباره مشکلات خود با هم بحث نمایند و درد دل بگویند و به دین صورت اتحاد محکم تری به وجود آورند...

می‌بینیم امروزه به سبب رواج کارهای غیر انسانی و غیر دینی این گروه نادان که خود را به اصطلاح، هیئت امر کننده به کارهای

نیک!!! و نهی کننده از کارهای ناشایست!!! نامیده اند، نفاق و گسیختگی بین مسلمین ایجاد شده و به یکدیگر اعتماد ندارند.

صادق: راستی، هوشنگ شما فرزندتان را نمی‌بوسید؟

هوشنگ: چرا ... می‌بوسم.

صادق: آیا با این بوسیدن شما، شرکی نسبت به خدا شده است؟

هوشنگ: نه خیر... هرگز!

صادق: می‌توانید بگوئید چگونه با این کار به خدا شرک نمی‌ورزید؟

هوشنگ: معلوم است، من فرزندم را برای این جهت که دوست دارم می‌بوسم، و این کار به هیچ وجه شرک نیست!

صادق: درباره بوسیدن قرآن چه عقیده ای داری؟

هوشنگ: بله، این هم همان طور است.

صادق: آیا هنگام بوسیدن قرآن به خداوند شرک نمی‌ورزید؟

هوشنگ: خیر... ابد!

صادق: آیا وقتی جلد و پوشش روی قرآن را می‌بوسید، مگر آن غلاف از جنس پوست و پشم حیوان نیست؟

هوشنگ: بله همین طور است...

صادق: پس شما با بوسیدن جلد قرآن ساخته شده از پوست حیوانات، در حقیقت به خدا شرک نموده اید، و آن را با خدا شریک

قرار داده اید؛ و خداوند از این کار بری و بیزار است.

هوشنگ: خیر... این طور نیست.

من قرآن را به دین جهت می‌بوسم که کلام خدا را در بردارد، و چون کلام الله را دوست دارم، غلاف آن را نیز می‌بوسم، این کار

از زیاد دوست داشتن و عشق به قرآن با چیزهای دیگر است، کجای این کار شرک به خدا است؟ به علاوه من با بوسیدن قرآن از

خداوند ثواب و پاداش می‌گیرم، زیرا بوسیدن قرآن قدردانی و احترام به آن است، و البته احترام گذاشتن به قرآن و عظمت بخشیدن

به آن اجر فراوانی را از طرف خداوند نصیب انسان می‌نماید و این کار از شرک ورزیدن دور است و اصلاً ربطی به آن ندارد!

صادق: پس چرا همین موضوع و دلیل را درباره بوسیدن ضریح حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه اطهار (ع)

پیاده نمی‌کنید و اقرار نمی‌نمائید؟

شاید فکر می‌کنید آنها که ضریح را می‌بوسند فلزات روی آن را شریک خدا قرار می‌دهند! اگر چنین عقیده ای دارید، چرا فلزات

مختلف دیگری که اینجا و آنجا پیدا می‌شوند و با ارزش تر است نمی‌بوسند و احترام نمی‌گذارند؟

باید دانست، به جهت این که ضریح حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - یا هر یک از ضریح های ائمه اطهار - علیهم

السلام - محل دفن آن پیشوایان دین است؛ از این جهت برای دوستی پیامبر و امام، و عشق و شوق وصول به روح آن بزرگان و

توسل به آنها است که قبر و ضریح ایشان را می‌بوسند و طواف می‌نمایند، زیرا خود مردم نمی‌توانند مستقیماً به آنها دست یابند...

لذا با این کار آنها هم در نزد خدا پاداش و ثواب خواهند داشت، زیرا در حقیقت بوسیدن ضریح هر شخص، بزرگ انگاشتن و

احترام گذاشتن به آن شخص خواهد بود.

و البته احترام به پیامبر و امام، خود بزرگداشت و تعظیم به دین اسلام است که آن پیغمبر و آن امام در راه پیشبرد حقایق آن قیام

کرده و مردم را هدایت نموده اند. و همان طور که می‌دانیم هر چیز که برای عظمت و احترام اسلام انجام می‌شود خود از شعارهای

پروردگار بزرگ است که خداوند درباره آن ذکر نموده است: «و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب».

هوشنگ: اگر قضیه از این قرار است که شما فرمودید، پس چطور وهابی‌ها شما را مشرک می‌دانند؟

صادق: در حدیث شریف آمده است: «انما الاعمال بالنیات» یعنی به درستی که تمام اعمال انسان بستگی به نیت او دارد، بر طبق این

حدیث اگر کسی ضریح را ببوسد و نیتش شرک به خدا باشد، در نتیجه او مشرک است، و در صورتی که بوسیدن آن از دوستی

زیاد و عشق فراوان به آن افراد باشد و از برای پاداش بردن در راه بزرگداشت شعائر خداوند باشد؛ بدون شک آن شخص از عملش

ثواب خواهد برد چون نیتش در راه حق بوده است.

برادر عزیز: شما می‌توانید از تمام آن کسانی که ضریح‌ها را می‌بوسند، از شیعه و سنی این سؤال را بنمائید که چرا ضریح بزرگان دین را می‌بوسند؟

جوابی که از همه آنها دریافت خواهید کرد یکی و مشترک است، و آن این که به آن مدفونین و روح پاکشان عشق می‌ورزند و ایمان وافر دارند که آنها تقرب بیشتری به خداوند دارند و نیز برای این که از این کار ثواب ببرند.

قطعا هرگز شما از هیچ یک نخواهید شنید به غیر از این هدف و نیت ضریح را بوسند.

هوشنگ: درست است، کاملاً موافقم.

صادق: اگر صرفاً بوسیدن، بدون نیت و قصد شرک و ورزیدن، شخص را مشرک نماید، پس این را بدانید هیچ کس روی زمین وجود ندارد که غیر مشرک و یگانه پرست باشد!

زیرا مسلمانان یا ضریح‌ها را می‌بوسند و یا قرآن کریم را، و اگر چنین باشد در هر دو حال همه مشرک به حساب می‌آیند.

به من بگوئید، اگر چنین است، پس چه کسی مسلمان حقیقی است؟

هوشنگ: بی حد از لطف شما متشکرم، و از این به بعد هر چند پدرم از این عقائد بی اساس و تعصبات پوچ خواست به نم بخوراند،

باور نمی‌کنم و با او بحث مناقشه می‌کنم تا دلیل ارائه دهد، و هیچ سخنی را از اشخاص معتقد به مذاهب دیگر قبول نخواهم کرد

...راستی که الان به حقیقت راه یافته‌ام و درک کردم که حق و راه راست و دلیل منطقی با شما پیروان مکتب تشیع است، و شما الی

الابد بر من منت خواهید داشت، زیرا نه فقط مرا در این موضوع و فکری که دارم تجدید نظر کنم و به آنچه به گوشم می‌خورد اعتنا

نکنم؛ مگر این که با تحقیق و بحث و راه منطقی، بر صحت و حقانیت آن واقف شوم و سپس آن را بپذیرم.

توسل به اولیاء خدا

پرویز: آه! از دست این مشرکان کفار ... که خود را مسلمان می‌خوانند، وای بر آنها.

محمد: مقصودت کیست؟

پرویز: این سگها که به آنها شیعه می‌گویند!

محمد: پرویز، به آنها ناسزا نگو، و نسبت شرک به ایشان مده، آنها هم واقعاً مسلمانند!

پرویز: بخدا! کشتن این عده واجب تر از کشتن کفار است.

محمد: بس کن! این چه بی شعوری و هذیان گوئی است که به راه انداخته‌ای، به چه دلیل آنها مشرکند؟؟

پرویز: مگر نمی‌دانید که این عده با خدای یکتا، خداوندان دیگری را شریک قرار می‌دهند، و به جز خدا کسانی را عبادت می‌کنند

که هیچ نفع و ضرری بر ایشان ندارند!

محمد: چطور، دلیل چیست؟

پرویز: این شیعه‌ها، انبیاء، ائمه و اولیاء خدا را دست آویز خود قرار داده و از آنها می‌لیند تا حاجاتشانرا بر آورده سازند و می‌گویند:

یا محمد ... یا علی ...، یا رسول الله ... یا حسین و یا صاحب الزمان و غیره، به این خیال که این برگزیدگان خدا قادرند خواسته

های ایشان را استجاب نمایند. آیا این کار به جز شرک آشکار به خدا و کفر و پرستش غیر از خدای اصلی چیزی هست؟

محمد: اجازه بدهید یک خاطره کوچک برایتان تعریف کنم، تا حقیقت را درک کنید.

پرویز: بگوئید بینم!

محمد: اگر نمی‌دانید، من قبلاً یکی از کسانی بودم که انواع فحشها و بدگوئی‌ها را روی همین شیعه‌ها بار می‌کردم، و هر چه ناسزا

از دهانم بیرون می‌آمد، نسبت به آنها دریغ نموده و نثارشان می‌کردم، به طوری که در هر ایستادن و نشستن و راه رفتن و هر مکان

و هر زمان به ایشان لعنت می‌فرستادم و دشمن سرسختشان بودم و البته همه این دشنام‌ها را پشت سرشان می‌دادم...!

تا این که یک دفعه که در سفر حج به طرف عربستان مسافرت می‌کردم، یکی از مسافرین همراه ما شیعه ای بود که او را شناختم، و چون فرصت راناسب دیدم، به سوی او رفتم، و با خشونت زیاد با او به پرخاش و بدگوئی پرداختم و تمام آن عقده‌ها و کینه هائی را که در طول چندین سال از آنها در دل داشتم بر سر آن بیچاره وارد آوردم، و هر چه از دهانم در می‌آمد، به هر سو که زبانم می‌چرخید، فحش های رکیک و ناسزا نثارش می‌کردم ولی با کمال تعجب دیدم که طرف مقابل اصلاً به رویش نمی‌آورد و صبر و سکوت را اختیار نموده و لبخندی هم بر لب دارد و به من نگاه می‌کند، روشنائی خاصی از صورتش نمایان بود و با لبخندهائی که هیچ وقت از لبانش جدا نمی‌شد، کم کم حرارت و غضب مرا کاست و فرو برد، و به سبب همان خلق نیکو و روی گشادهاش کم کم آتش دشمنی من خاموش و خاکستر سرد شد ... دیگر قادر نبودم حرفی بزنم... هنگامی که کاملاً آرام گشتم، رو به من کرد و گفت:

برادر دینی ... محمد، آیا اجازه دارم چند کلمه ای به شما عرض کنم؟

سپس او گفت، و من گفتم ... او گفت، و من گفتم ... گفت و ... گفتم وو، تا یک وقت که خوب فکر کردم، متوجه شدم واقعاً در اکثر مطالبی که با هم گفتگو می‌کردیم، او بر حق بوده، و از جمله یکی از مسائلی که من حق را با آنها دادم همین موضوع توسل به اولیاء خدا و دین است!

پرویز: آیا حيله و نیرنگ و شرک آنها به این زودی به شما اثر کرد...؟

راستی که چقدر شعور دینی شما کم است و درک معارف حقّه اسلامی ندارید!

محمد: من همین حالا حاضریم با شما درباره موضوع توسل به اولیاء خدا، با استفاده از کلام الله مجید و سنت پاک پیامبر و سیرت مسلمانان واقعی و شایسته، مباحثه و مناقشه نمایم.

پرویز: خدای متعال از جمیع مخلوقاتش نسبت به آنها رؤوف تر و مهربان تر است، و هیچ مانعی و حد فاصلی بین خدا و مخلوقش وجود ندارد، و هر بنده اش می‌تواند مستقیماً و بدون واسطه در هر زمان و در هر مکان با پروردگارش ارتباط پیدا کند و توسل جوید، و هیچ وقت جایز نیست بنده به کسی غیر از خداوند متوسل شود، هر چند مقامش در نزد خدا عالی و با عزت باشد و اگر چه او پیغمبر یا امام یا فرشته و یا بنده شایسته خدا باشد.

محمد: لطفاً بفرمائید چرا اینکار جایز نیست؟

پرویز: انسان و هر مخلوق وقتی می‌میرد، معدوم و نابود می‌شود و هر کس که از بین برود استفاده ای از او نمی‌توان کرد، پس چطور به کسی که وجود ندارد، توسل می‌کنند؟

محمد: به چه دلیل می‌گوئید مرگ، عدم و نابودی همیشگی است، و چه کسی این حرف را زده است؟

پرویز: رئیس وهابی‌ها، محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

توسل جستن به مردگان مؤمن و نیکوکار، مانند خطاب کردن و گفتگو با چیزی است که نابود و خیالی باشد، و از نظر عقلی هم قبیح و زشت است. و نیز او اعتقاد دارد که عصای دستش از رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هم مفیدتر بوده است، زیرا می‌گوید: تا وقتی که پیامبر اسلام زنده بود همه از او استفاده می‌کردند، ولی وقتی مرد و از بین رفت، دیگر به خاک تبدیل شده، و از او استفاده ای نمی‌شود، در حالی که خودش بر روی عصایش تکیه می‌داده و مردم را ارشاد می‌نموده است. لذا عصای او به دین فایده ای می‌رساند!

این موضوع و چیزهای دیگر دلیل آن است که توسل به مردگان زشت و بیهوده است، حتی اگر آن مرده پیامبر باشد و آن هم پیامبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _!

محمد: با اجازه شما، قضیه درست برعکس گفته شماست! زیرا وقتی که انسان می‌میرد، اگر تعجب نکنید، تازه زندگی جدید و عوالمی تازه تر برای او هویدار می‌شود که پیش از مرگ هرگز به خوابش هم ندیده است.

خداوند بزرگ در قرآن کریم می‌فرماید: «هنگامی که پوشش تو را برداشتیم، و آن روز بینائی تو شدیدتر خواهد شد».

و نیز می‌فرماید: «هرگز به آنان که در راه خدا شهید می‌شوند، مرده می‌گوئید بلکه آنها همگی زنده اند ولی شما شعور ندارید».

و باز در جای دیگر می‌گوید: (هیچ وقت گمان مبرید که افرادی که در راه حق کشته می‌شوند، مرده و نابود شده اند بدانید آنها زنده و جاویدند و در نزد خدا مرزوق هستند).

در کتاب صحیح بخاری آمده است: روزی حضرت محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ به طرف (قلیب بدر) رفتند و مشرکان را به آیه زیر خطاب نمودند: (به درستی که ما آنچه را که خداوندمان به ما وعده داده بود، برحق یافتیم. آیا شما هم آنچه را که خدایتان وعده داده بود، برحق دیدند؟)

برخی از اطرافیان پیغمبر گفتند: آیا شما مردگان را خطاب می‌کنید؟!

رسول الله _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فرمودند: شما آوایشان را نمی‌شنوید و آنها صدای مرا بهتر درک می‌کنند!

پس انسان اگر مؤمن یا کافر باشد، وقتی می‌میرد، هیچ وقت همانند جمادات نمی‌شود که حس نکند و نفهمد.

غزالی یکی از پیشوایان شافعی می‌گوید: (بعضی از مردم تصور کردند مرگ نابودی صرف است، ولی بدانید که این نظر مشرکین است).

پرویز: آیا امام غزالی به کسی که مرگ را عدم و نیستی می‌پندارد، مشرک و کافر خطاب می‌کند؟ اگر چنین است، در کجا این مطلب را گفته است؟

محمد: در کتاب (احیاء العلوم)، اگر شما مراجعه نمائید، آنچه را که گفتم پیدا خواهید کرد.

پرویز: خیلی بعید است از کسی مانند غزالی که چنین بنویسد!

محمد: از امام غزالی هیچ بعید و غریب نیست، بلکه عجب از شماست که هیچ این مطالب را نخوانده، و وارد نیستید.

آیا خطاب رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ را به مشرکین (قلیب بدر) نشنیدید؟!

اگر چنانچه آنها معدوم و نیست شده بودند، می‌بایستی هیچ نشنوند و درک نکنند و رسول خدا هم هرگز به آنها چنین خطاب نمی‌کرد، در حالی که خود پیامبر _ صلی الله علیه و آله و سلم _ می‌فرماید: آنها خطاب مرا بهتر از شما درک می‌کنند بدین معنی که آ «ها همان طور که شما می‌شنوید، می‌شنوند و همان طور که شما درک می‌کنید، آنها هم می‌فهمند.

اینک، آیا قانع شدید یا نه؟

پرویز: بله قانع شدم و پذیرفتم ... لیکن خیلی متحیرم چرا من از چندین سال پیش تا به حال به چنین آیات و اخباری توجه نکرده‌ام، تا این مفاهیم را از آنها درک نمایم؟!

و نمی‌دانم چطور شده که حدیث رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و امام خودمان غزالی را نشنیده و بگوشم نخورده است؟!

محمد: تا الان که نزد هم هستیم، شما بحمدالله به نیمی از این عقیده شیعه معتقد شده و ایمان آوردید و آن این که شخص مرده ظاهراً از بین ما رفته است ولی در اصل نابود نشده است. آیا باز هم در این باره تردید دارید؟

پرویز: خیر ... هیچ اشکالی دیگر برایم باقی نمانده است.

ولی از جهت دیگر هنوز متحیرم!

محمد: حیرت دیگر شما از چیست؟

پرویز: این است که پس چگونه ابن عبدالوهاب عقیده دارد که شخص وقتی میمیرد نابود و نیست می‌گردد، در حالی که از طرف دیگر غزالی می‌گوید این گفته کفار و ملحدین است؟ و نیز رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ صریحاً می‌فرماید: شخص مرده همان گونه که زنده‌ها می‌شنوند، او هم می‌شنود و حس می‌کند.

به علاوه چطور ابن عبدالوهاب جرأت می‌کند و می‌گوید:

ارزش عصای من بالاتر از محمد است، زیرا از ان استفاده می‌کنم و محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ نفعی ندارد.

من فقط از این مطلب متحیرم و رابطه آنها را نمی‌دانم!

محمد: تعجب نکنید و متحیر نباشید برادر من.

بدانید که بر همه مسلمانان واجب است تا اشخاص و مردمان را بر حسب دین بشناسند، هر کس از نظر قول و رفتار موافق قرآ «باشد و سنت پیامبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و سیرت سلف صالح را برگزیده باشد او مورد اطمینان و اعتماد است. ما هرگز نباید دین را نسبت به پیروانش بشناسیم، اگر یک وقتی ما فهمیدیم که مثلاً ابن عبدالوهاب شخص مؤمن بی‌ریا و خالص!! بوده است، باز هم اجازه نداریم گفتار و کردارش را از دین اسلام به حساب آوریم، مخصوصاً وقتی که مطابقت می‌نمائیم و نتیجه می‌گیریم که او صریحاً با کتاب خدا و سنت رسول الله و سیرت شایستگان و مؤمنین پاک سرشت پیشین به مخالفت برخاسته است و این کار خود دلیل کافی برای کفر و الحاد اوست.

وظیفه ما این است که هر وقت از کسی کژی و انحرافی از راه حق حس کردیم، هر چند دارای مرتبه عالی باشد تحقیق کنیم و اگر منحرف است از او برائت جوئیم و راه حق و واقعی را با مطالعه و مباحثه؛ بدون تعصب بشناسیم و به سوی آن روی آوریم.

پرویز: فرمایش شما کاملاً صحیح است.

من از کسانی بودم که قویاً به ابن عبدالوهاب ایمان داشتم و او را بی‌خطا می‌پنداشتم، و حالا که حقیقت را برایم روشن نمودید و مرا از این اشتباه بزرگ که خود کفر و الحاد به دین می‌باشد، رهائی دادید، ایمان و اعتقاد از او سلب شد و از این به بعد او را مانند یک عالمی که از او بتوان توضیح احکام اسلامی را گرفت، نمی‌دانم و برای سخنان او ارزشی قائل نیستم.

محمد: لطفاً، گفتگو درباره ابن عبدالوهاب را کنار بگذاریم، تا بقیه بحثمان را ادامه دهیم.

پرویز: بله فهمیدیم که مرده به وسیله مرگ معدوم نمی‌شود، ولی حالا بفرمائید چطور می‌توان به یک مرده توسل جست، هنگامی که او پیامبر یا امام یا از افراد درستکار و شایسته بوده باشد؟ با دانستن این که بعضی از مردم می‌گویند توسل به مخلوق خدا شرک و انحراف است!

محمد: بمن بگوئید، آیا می‌توان به افراد زنده توسل جست، و آیا می‌توان از آنها حاجتی را درخواست کرد، یا این که از او التماس دعا نمود و غیره؟ ...

برای مثال، آیا کسی می‌تواند بگوید، مثلاً: باقر یا جعفر، یا بگوید ای رضا ... کمی به من پول قرض بدهید، یا به من کمک کنید، یا از خدا بخواهید مرا ببخشید، یا مثلاً دست مرا بگیرید به آن طرف خیابان هدایت کنید یا به مسجد ببرید و یا خواهش‌های دیگر.

آیا جایز است چنین بگوید؟

پرویز: بله، این کارها جایز است.

محمد: بنابراین، پس از این که ثابت شده که مرده مانند زنده یکسان می‌شنود و درک می‌نماید، چه اشکال دارد، انسان پس از مرگ او هم به او توسل جوید و از او طلب و کمک گیرد؟

پرویز ... کمی به فکر فرو رفت ... سپس سر برداشت و گفت: بله، محمد آنچه می‌گوئید کاملاً جایز است ... همین طور است!

محمد: به علاوه ما دلیل دیگری هم برای جایز بودن توسل به پیامبران و پیشوایان داریم.

پرویز: لطفاً آن را هم شرح دهید.

محمد: یاران رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هم در زمان خود پیامبر و هم پس از وفات او همواره به ایشان توسل می‌جستند، و حضرت رسول هیچ وقت، نه خودشان و نه کسی دیگر از یارانشان از این کار منع نمودند و اگر آن کار، توسل به غیر از خدا بود و شرک نسبت به او می‌بود، بدون شک مردم را نهی و منع می‌نمودند.

پرویز: چه کسی پس از وفات پیغمبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _ به او توسل جست؟

محمد: خوب گوش کنید چند نمونه از آن را تعریف می‌کنم:

بیهقی و ابن ابی شیبہ با سند صحیح روایت کرده اند و نیز احمد بن زینی دحلان آورده است که: یکبار مردم در زمان خلافت عمر با قحطی مواجه شدند، بلال بن حرت به سوی قبر پیامبر _ صلی الله علیه و آله و سلم _ رفت و خطاب کرد:

یا رسول الله، برای امت خود، استسقاء (طلب باران آمدن) بفرما، آنها دارند از تشنگی هلاک می‌شوند.

اگر توسل به رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ شرک به خدا بود، هیچ وقت بلال چنین کاری را نمی‌کرد، در حالی که می‌دانیم بلال مدت خیلی زیادی از نزدیکترین یاران حضرتش بود، و احکام را مستقیماً از دهان مبارکش می‌آموخت، به علاوه بقیه اصحاب هم می‌بایستی او را نهی می‌کردند!

این از دلائل قوی و با اساسی است که می‌توان برای توسل به انبیاء و غیر هم قبول نموده.

بیهقی از خود عمر بن خطاب روایت کرده که گفت: رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فرمود: وقتی حضرت آدم _ علیه السلام _ مرتکب خطا شد، گفت: پروردگارا تو را به حق محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ قسم می‌دهم که مرا عفو نمائی، و اگر توسل به پیامبر حرام و شرک بود، حضرت آدم _ علیه السلام _ از این توسل دوری می‌جست؟

و در جای دیگر روایت می‌کند، وقتی یک بار منصور دوانیقی به حج سفر می‌کرد، به زیارت قبر رسول الله _ صلی الله علیه و آله و سلم _ رفت، در آنجا امام مالکی‌ها از او پرسید:

ای ابا عبدالله، آیا به سوی قبله متوجه شوم و دعا کنم یا به طرف رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ توسل جویم؟ مالک گفت: هرگز از قبر پیامبر رویگردانی مکن، زیرا او وسیله ارتباط تو و وسیله توسل پدرت حضرت آدم _ علیه السلام _ به خداوند متعال است.

از او استقبال کن و به او روی آور، و طلب شفاعت نما، تا خداوند او را شفیع تو گرداند، خدا در قرآن می‌فرماید: «اگر هنگامی که آنها به خودشان ظلم می‌کردند به سوی تو می‌آمدند، و از خداوند طلب مغفرت می‌نمودند و تو (پیامبر) برای آنها استغفار می‌کردی، و بخشش میطلبیدی بی شک خدا را بخشنده مهربان می‌یافتند... الخ».

و نیز در گفته مالک که گفت: (او وسیله تو است، و وسیله رابطه جدت حضرت آدم با خداست) دلالت واضحی برای جایز بودن توسل است و مستحب بودن آن را می‌رساند.

دارمی هم در صحیح خود از ابوجوزاء می‌نویسد:

یک دفعه اهل مدینه با قحطی شدیدی روبرو شدند؛ به عایشه شکایت کردند و از او راه چاره خواستند، عایشه گفت: به قبر رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ نظر بیفکنید و او را وسیله مستقیم و بدون مانعی با آسمان قرار دهید تا بین او و آسمان حاجبی نباشد. این کار را کردند (توسل جستند) و دعا نمودند تا باران نازل شد و کم کم گیاهان سبز شدند.

علاوه بر این همان طوری که توسل جستن به رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ جایز است و مانعی ندارد، و هیچ شرکی در آن نیست، به همین منوال متوسل به ائمه و ملائکه و بندگان صالح و شایسته خدا جایز می‌باشد و هیچ اشکالی در آن نیست.

اگر توسل صرفاً شرک بود، حتی نمی‌بایست به خود رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ توسل جویند، و در صورتی که

جایز باشد، لازم است نه فقط به پیغمبر اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ بلکه به تمام شایستگان و پیشوایان صالح دینی توسل جست.

پرویز: واقعاً این احادیثی که نقل کردید، خیلی عجیب است. من حتی یکی از آنها را هم ندیده و بگوشم نخورده است! محمد: اگر شما به کتب حدیث مراجعه کنید، صدها شاهد غیر از اینها پیدا خواهید کرد که همه اش در باره جایز بودن توسل به رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و اولیاء خدا و پیشوایان است، و این چند حدیثی که من الان برایتان نقل کردم، به اندازه قطره ای در برابر دریا بود!!

به نظر می‌رسد که شما خیلی کم مطالعه هستید و به احادیث و سیرت و رفتار افراد صالح و اسلاف حق پرست نظری نکرده اید؟ پرویز: راستش این است که زیادی کارها و گرفتاریهایم مرا از مطالعه کتب حدیث و سیرت گذشتگان و تاریخ مذاهب و غیره بازداشته است، با وجود این که خیلی در این موضوع اشتیاق و علاقه دارم.

محمد: حالا که این قدر بی مطالعه در مورد احادیث هستید، چطور به خود اجازه می‌دهید که به شیعیان بلکه به تمام مسلمانان ناسزا و افترا بگوئید، و به صرف گفته محمد بن عبدالوهاب بن سواد به همه نسبت شرک دهید، در حالی که هیچ دلیل و حدیث صحیح و مستندی هم ارائه نمی‌دهید؟! اینکار اشتباه محض است!

و اگر اجازه بدهید با صراحت تمام مطالبی را به شما خواهم گفت و روشن خواهم نمود.

پرویز (در حالی که می‌خندید): محمد عزیز هر چه در دل داری بگو، و بدان که ما دو دوست صمیمی هستیم، و من به این جهت این موضوع را پیش کشیدم تا از معلومات شما استفاده کنم!

محمد: مثل شما درست مانند مثل کفار قریش است که روبروی بت هایشان سجده می‌کردند و می‌گفتند: چون اجدادمان همین کار را می‌کردند، ما نیز آثار و عقایدشان را تقلید و به آنها اقتدا می‌کنیم.

می‌دانید چرا خداوند آنها را مذمت نمود؟

به جهت این که وقتی آنها حق و راستی را مشاهده نمودند به آن گوش فرادادند و روگردانی کردند و او از این که بدانند آن راه بر حق است یا نه، و همان گونه به بت هایشان معتکف باقی ماندند.

و شما _ پرویز عزیز، مبدا از پدران و گذشتگان تقلید کورکورانه کنی، بلکه همواره روشن و حقیقت طلب باش، همیشه به دنبال حقیقت و راه واقعی برو و تحقیق نما تا آن را دریابی، و شالوده زندگی خودت را روی کلمه حق و حقیقت استوار ساز تا محکم و پایدار و امیدوار پیشرفت کنی.

اگر شما کتب حدیث را خوب مطالعه کنید و جستجو نمائید، به این نتیجه خواهید رسید که آنچه وهابیون درباره عدم جواز توسل به اولیاء خدا و یارانش می‌گویند، تمام فرق و مذاهب دیگر مسلمین با آن مخالف بوده و اعتقاد ندارند.

با این توضیحات آیا راستی به این حقیقت پی بردید و ایمان آوردید؟

پرویز: بله کاملاً... چون واقعاً روشن شد که حقانیت با اهل تشیع و سایر مسلمانان است ولی بر آن فحشها و دشنام هائی که از دهانم در آمد چکار کنم؟

محمد: از خداوند استغفار کنید، و پیوسته درباره عقیده صحیح و حق بحث و جستجو نمائید، شاید انشاء الله خداوند شما را ببخشد، و از این پس هر وقت از عقاید شیعه بگوشتان برخورد نمود درباره آن تحقیق نمائید تا به حقیقت واقف گردید، سعی کنید از عادات و تعصب بیهوده دور باشید، زیرا رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فرموده اند: هر متعصب و مقلد بی تحقیق جایش در آتش است.

پرویز: انشاء الله به همه این پندهایتان عمل می‌کنم، و از لطف شما خیلی خیلی متشکرم!

زیارت قبور

جمیل: این چه سرو صدائی است که شما شیعیان بدون جهت برای خود درست کرده اید؟

جواد: منظورتان چیست؟

جمیل: همین زیارت کردن قبور پیغمبر و امامها و رهبران دینی را می‌گوییم.

جواد: به نظر شما در این کار چه عیبی وجود دارد؟

جمیل: به نظر من این کار حرام بوده و جز شرک به خدا چیز دیگر نمی‌تواند باشد.

جواد: جمیل، شما چرا فرادی سرگردان و بی اراده هستید که با شنیدن هر آوازی به سوی آن روی می‌آورید، و با وزیدن هر بادی

خم می‌شوید؟

براستی که من از شما چنین انتظاری را نداشتم، شخص باسواد و با مطالعه ای مانند شما بدون دلیل و برهان، آیا شایسته است از روی

تعصب خشک چنین سخنی بگوید؟

من تا به حال ارزش زیادی برایتان قائل بودم، زیرا می‌دیدم در شما روح بحث و ادراک، واقعیت و حق بینی یافت می‌شود، و چون

راه درست را دریابید به سوی آن می‌شتابید.

جمیل: آیا به نظر شما گفته‌ی من از روی تعصب مذهبی بود؟

جواد: البته ... جز این چه می‌توانست باشد؟

جمیل: به چه دلیل این را می‌گوئید؟

جواد: همین حالا- با اجازه‌ی شما، این مبحث و موضوع زیارت کردن قبرها را روی میز مناقشه تجزیه و تحلیل می‌کنیم تا ببینیم حق با

کیست و چه کسی به باطل سخن می‌راند؟

جمیل: من هم آماده‌ام زیرا اعتقاد دارم و می‌دانم که زیارت قبور انبیاء و ائمه‌ی دین شرک به خداست.

جواد: لطفا بفرمائید به چه دلیل شرک است؟

جمیل: زیرا این کار کاملاً شبیه توجه و عبادتی است که مشرکین نسبت به بت هایشان انجام می‌دهند.

جواد: آیا فقط به همین دلیل آن را شرک به خدا می‌پندارید؟

جمیل: بله ... زیرا زیارت کردن خود توجه به قبرها است، همان گونه که بت پرستان بت هایشان را عبادت می‌کنند.

جواد: آیا به نظر شما احترام و تعظیم در زیارت کردن شرک به خدا را ایجاد می‌کند؟

جمیل: بله ...

جواد: بنابراین، طبق گفته‌ی شما، تمام مسلمانان روی زمین بدون استثناء مشرک و ملحد هستند، و حتی در تمام دنیا هیچ کس پیدا

نخواهد شد که غیر مشرک باشد و اگر نمی‌دانید، خودتان هم به این ترتیب مشرک به خدا هستید!

جمیل: چرا چطور؟!

جواد: آیا تاکنون به سفر حج رفته اید؟

جمیل: بله؛ خدا را شکر.

جواد: آیا در آن سفر در مسجد الحرام نماز خوانده اید؟

جمیل: بحمدالله، بله.

جواد: آیا هنگامی که می‌خواستید نماز بخوانید، متوجه بودید که تمام مسلمین در وقت نماز اطراف کعبه قرار می‌گیرند و آن را احاطه می‌کنند، و کسی که در ضلع غربی ایستاده است پشتش را به طرف غرب و خود متوجه کعبه می‌شود، و آن کسی که در قسمت جنوبی قرار گرفته پشتش را به آنجا و رویش را به کعبه می‌کند، و آن که در قسمت شمالی ایستاده است باز هم رویش متوجه کعبه می‌باشد؛ و به طور کلی هر کس در هر طرف کعبه قرار گرفته پشتش را به همان طرف و رویش را متوجه کعبه می‌نماید، و در تمام قسمتهای نماز از جمله رکوع و سجود و اعمال دیگر همواره روبروی خانه خداست، آیا چنین نیست؟

جمیل: بله کاملاً همین طور می‌دیدم و خودم هم همین کار را به هنگام نماز در آنجا انجام می‌دادم و در هر حال و هر طرف مسجد که قرار می‌گرفتم پشتم را به آن سو و رویم را به طرف کعبه مکره می‌نمودم زیرا اصولاً نماز خواندن بدون توجه به سوی کعبه باطل است.

جواد: بنابراین تمام آن مسلمانان، مشرک و بت پرست هستند و شما هم با آنها!

جمیل: آخر چرا و به چه دلیل؟

جواد: چون توجه نمودن شما و مردم دیگر، هنگام نماز به کعبه یا خانه خدا مانند توجه کردن بت پرستان هنگام پرستش بت هایشان می‌باشد، فقط فرقی اینجاست که بت پرستان هنگام عبادت به طرف بت‌هایی که با دست خود ساخته اند متوجه می‌شوند ولی شما در حال نماز به یک خانه مرتفع و چهارگوش که با سنگ درست شده است توجه نموده اید!

جمیل: ولی فرق زیادی بین توجه من به خانه خدا و توجه بت پرستان به بت هایشان وجود دارد.

جواد: فرق آن چیست؟

جمیل: من وقتی که در حال نماز به طرف کعبه متوجه می‌شوم، هیچ وقت (العیاذ بالله) آن را معبود خود به حساب نمی‌آورم که به غیر از خدای متعال پرستم، و هم چنین بقیه مسلمانان هم به نیت خدا بدون در نماز به طرف کعبه توجه نمی‌کنند، بلکه ما روبروی کعبه می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم به جهت این که خداوند یکتا به ما امر کرده است چنین کنیم.

ولی بت پرستان هنگامی که در حال عبادتشان به طرف بت هایشان متوجه می‌شوند به این نیت که آن بتها خدایان شان می‌باشند و آنها را با خدای اصلی شریک می‌سازند، و وقتی روبروی بتها قرار می‌گیرند، از ته دل و نیت به آن بتها سجود و عبادت می‌نمایند، در حالی که ما در هنگام نماز، نیت و قلبمان به سوی خداوند متعال یکتاست؛ و بدون شک کار آنها شرک واضح به خدای جهانیان می‌باشد!

ولی کجای عبادت و عمل ما هنگام توجه به کعبه در نماز مانند آنهاست؟

بنابراین فرق میان ما و آنها از زمین تا آسمان است!!

میان ماه، تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمانست

جواد: پس بنا به گفته شما تشابه هیچ دلیل شرک نمی‌شود، و گرنه همه عبادات شما چون شبیه پرستش بت پرستان است شرک می‌باشد.

و دلیل آن که عبادت بت پرستان را شرک می‌دانیم؛ صقد و نیت آنها در عبادتشان نسبت به بتها می‌باشد نه ظاهر و مجرد عملشان. و نیز دلیل آن که شما در هنگام عبادت به طرف کعبه توجه می‌کنید و از شرک هم دور هستید، همان عدم نیت و مقصود شماست نسبت به عبادت خانه خدا، در هنگام توجه ...

جمیل: بله درست است.

جواد: ما شیعیان و نیز بقیه مسلمانان هم هیچ وقت در زیارت کردن قبر پیغمبر یا امام یا قبور علماء بزرگ دیگر قصد عبادت آنها را نداریم و نباید داشته باشیم.

انجام این زیارات ظاهراً به اعمال مشرکین متشابه است، اگر این تشابه را قبول داشته باشیم؛ با این همه هرگز شباهت این دو با هم، زیارت کردن را حرام نمی‌گرداند و در صورتی که قصد و هدف از آن عمل، عبادت آنها نباشد، به هیچ وجه شرک محسوب نمی‌شود.

در حدیث شریف نبوی هم داریم که: «انما الاعمال بالنیات» یعنی به درستی که تمام اعمال انسان رابطه مستقیم با نیت و دل او دارد. پس ممکن است یک عمل دو گونه تعبیر شود، یکی آن که اگر هدف از انجام آن عبادت، کسی به جز خدا باشد که در این صورت شرک محض است، دیگر آن که اگر نیت پرستش کسی دیگر نباشد شرک نبوده و عبادت حق صحیح است.

برای مثال: اگر شما در جایی که در آن بت هائی وجود دارد؛ مجبور شدید نماز بخوانید، و در مقابل یکی از آنها قرار گرفتید، اگر مقصود و نیت شما از نماز عبادت آن بت باشد شرک ورزیده اید، ولی اگر هدف و نیت اصلی شما در آن نماز پرستش خدای متعال باشد و هیچ توجه قلبی به آن بت نداشته باشید، بدون شرک شرکی در بین نخواهد بود، و نمازتان هم جایز و صحیح است. جمیل: (پس از تفکر عمیق)، بله واقعاً و عقلاً سخن صحیحی است.

امیدوارم خداوند شما را برای ما سند و راهنمای خوبی قرار دهد و بر طول عمرتان بیفزاید، به راستی مرا به مطالب جالب و مهمی آشنا نمودید، که قبلاً تعصب مذهبی مرا از فهم حقانیت آن غافل کرده بود. ولی یک سؤال دیگر از شما دارم و میخواهم از فیض شما استفاده ببرم! جواد: بفرمائید.

جمیل: تاکنون فمیدم و روشن شدم که زیارت اهل قبور هرگز حرام نبوده بلکه جایز هم هست، اما لطفاً بفرمائید چه سری است که شما شیعیان خیلی در این باره اهمیت میدهند و دلیلش چیست؟ جواد: زیرا مستحب مؤکد است.

جمیل: مستحب است؟

جواد: بله ... بلکه تأیید در مستحب بودن آن هم خیلی زیاد شده ... خیلی!

جمیل: آیا حدیثی هم وجود دارد که دلیلی برای استحباب زیارت قبور پیامبر و سایر ائمه و مؤمنین باشد؟

جواد: بله ... نه فقط چند تا بلکه احادیث بی شماری نقل شده است و به علاوه خود عمل و سیرت حضرت پیامبر _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و رفتار سایر مسلمانان دیگر از هنگام درخشش اسلام تا بحال؛ خود نماینده و دلیل بارز بر جواز این مطلب است.

جمیل: متمنی است چند تایی از آن حدیثها را برایم یادآوری کنید، قبلاً متشکرم!

جواد: ۱. در یکی از صحاح آمده است که حضرت محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ به زیارت شهدای جنگ احد رفتند.

۲. و نیز روایت شده که ایشان برای زیارت بقیع حاضر شدند.

۳. در کتب (سنن سنائی) و (سنن ابن ماجه) و در (احیاء العلوم) غزالی از ابوهریره نقل کرد که گفت: رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فرمود: مقبره‌ها را زیارت کنید، زیرا این کار شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

۴. در همین کتب مذکور نیز از ابوهریره نقل شده که گفت:

حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ قبر مادرشان را زیارت نمودند و بر او گریه کرده و نیز اطرافیان را به گریه انداختند و فرمودند: «اهل قبور را گاهی زیارت کنید تا با زیارت آنها به یاد آخرت بیفتید».

۵. در باب چگونگی زیارت اموات تمام کتب حدیث پر از احادیث نبوی است مانند صحاح (کتب صحیح) و سنن.

و از بین این حدیثها یکی از آن است که: وقتی زائر به طرف بقیع می‌رود، می‌گوید:

(السلام علی اهل الدیار المؤمنین ... الخ).

این مطالب در مورد مستحب بودن و جواز زیارت افراد صالح و مؤمنین بوده که به آن امر و تشویق شده است، اما آنچه اختصاص به زیارت کردن قبر رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ دارد آن هم بشمار آمده است که چند تای آن را تذکر می‌دهم:

۶. دار قطنی و غزالی و بیهقی و غیرهم روایت کرده اند از رسول خدا _ صلی الله علیه و آله و سلم _ که فرمودند: «هر کس مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می‌شود.»

۷. و نیز روایت می‌کنند که پیغمبر اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ می‌فرمودند:

«هر کس مرا در مدینه زیارت کند، روز قیامت، من شفیع و شاهدی در حق او خواهم بود.»

۸. نافع می‌گوید: ابن عمر گفته که حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فرمود: «هر کس حج نموده و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.»

۹. ابوهریره روایت می‌کند از رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ که فرمود:

«هر کس پس از مرگم، مرا زیارت کند؛ مانند این است که مرا در حال زندگی زیارت کرده است.»

۱۰. ابن عباس می‌گوید: حضرت محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ فرمودند: «هر کس حج بنماید و مرا هم در مسجدم زیارت کند، ارزش دو حج مقبول و نیکو برایش نوشته می‌شود.»

و باز هم به جز اینها احادیث فراوانی وجود دارد که بر شدت تأکید و اشاره به استحباب زیارت قبر رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و زیارت قبور مؤمنین و صالحین دیگر دلالت می‌کند.

آیا قول پیغمبر آنجا که می‌فرماید: (به من جفا کرده است) دلیلی محکم بر مستحب بودن و ثواب زیاد داشتن زیارتش نمی‌باشد؟

و آیا قول دیگرش که می‌فرماید: «شفاعت من بر او واجب خواهد شد» دلیل بر اشاره و تأکید بر این عمل نیست؟

و آنجا که می‌گوید: «مردگان را زیارت کنید تا به یاد آخرت و قیامت بیفتید»، امر به زیارت نمودن و اشاره و تشویق به آن نمی‌نماید؟ و امر نمودن در اینجا اگر بر وجوب این کار دلالت نکند، مستحب بودن آن را بدون شک می‌رساند!

جمیل: (با تعجب) این احادیث در چه جایی آمده است، و در چه کتبی مرقوم می‌باشد؟

جواد: اکثر کتب حدیث و سنن، مملو از این روایات و امثال آنها هست لطفا کمی به خود زحمت دهید و مراجعه و مطالعه نمائید تا احادیث بی شمار را در این باره ببینید!

جمیل: من که تا به حال هیچ یک از این حدیثها را نه دیده و نه به گوشم خورده است!

جواد: آیا کتاب صحیح بخاری را خوانده اید؟

جمیل: به آن دسترسی نداشته و آن را ندارم.

جواد: آیا کتاب صحیح مسلم را مطالعه کرده اید؟

جمیل: پدر بزرگم یکی داشت، وقتی فوت کرد، عمویم آن را از او گرفت!

جواد: آیا سنن نسائی را دیده اید؟

جمیل: این دیگر چه کتابی است؟!

جواد: کتاب حدیث است.

جمیل: خیر... اصلاً آن را ندیده‌ام.

جواد: پس شما از احادیث چه خوانده و می‌دانید؟

جمیل: ببخشید، من دانشجوی دانشکده پزشکی هستم و همیشه سعی می‌کنم در دروسم پیشرفت کنم و موفق شوم، و لذا هیچ فرصتی برایم پیدا نشده که در کتب حدیث مطالعه کنم، با این که خیلی هم به خواندن آنها اشتیاق دارم.

جواد: جميل عزيز، پس اگر شما هيچ حديثي را مطالعه نكرده ايد، و به هيچ يك از كتب ديني و روايات نظر نيفكنده ايد، و حتي به گوشتان هم نخورده است، چگونه به خود اجازه مي‌دهيد كه زيارت كردن پيامبر و ائمه اطهار را انكار کرده و از آن برائت بجوئيد، در حالي كه به هيچ چيز وارد نبوده و دليلي نداريد.

آيا اعتقاد شما درباره‌ اين كه زيارت كردن اهل قبور شرك مي‌باشد، به مطلبي هم استناد دارد، يا بي اساس است؟

جميل: اعتراف مي‌كنم كه هر چه تا به حال درباره‌ زيارت و توسل، از پدر و جدم و خويشاوندان و دوستانم شنيده ام همه اش چيزي جز بد پنداشتن آن و شرك دانستن اين كارها نبوده است، و به همه آنهايي كه به زيارت مي‌رفتند ناسزا گفته و بدگوئي مي‌كردند، حتي براي نمونه هم يكي از اين احاديثي كه شما ذكر نموديد، از كسي به گوشم نخورده و نفهميدم بودم.

جواد: بر هر انسان، واجب و ضروري است كه درباره‌ درستي عقايد و افكارش، مطالعه و فحص نمايد، تا به حقايق برسد، و هرگز بدون دليل پيروي از گفته هاي خانواده اش نكند، چه بسا كه آنها در اشتباه بوده باشند، پس هر فرد خود بايد مطالعه كند، تحقيق نمايد و بحث و پي جوئي كند، تا اين كه در تمام عقايد و اعمال و گفتارش همان گونه كه خدای متعال خواسته است پيش برود.

جميل: الان ديگر ايمان آوردم كه زيارت كردن قبر پيغمبر _ صلي الله عليه و آله و سلم _ مستحب مؤكد بوده و خيلي درباره‌ آن اشاره شده است، هم چنين زيارت ائمه اطهار و بقيه مسلمين مؤمن و درستكار، شايسته و مستحب مؤكد است.

جواد: يك خواهش از شما دارم.

جميل: بفرمائيد، حاضرم.

جواد: خيلي از شما تمنا دارم كه هيچ گاه زودباور و ساده لوح نباشيد، و به دنبال هر صدائي كه از هر جا بر مي‌خيزد، نرويد و هرگز به هر عقیده و گفته آن محيطي كه در آن زندگي مي‌كنيد، بدون دليل ايمان نياوريد، تا اين كه با راه علم و عقل و تحقيق و تتبع، صحت و حقايت آن را درك نماييد، اگر اين كار را هميشه انجام دهيد، پيروز و سربلند خواهيد بود.

جميل: البته از اين به بعد هدف من همين خواهد بود، زيرا بعد از اين كه پس از اعتقاد قبلي كه شنيده بودم زيارت كردن اهل قبور شرك است، حالا- از طريق منطق اسلامي فهميدم كه اين كار نه فقط شرك نيست بلكه خيلي هم سفارش شده و مستحب مؤكد است و هم چنين وظيفه ما اين است كه درباره‌ هر موضوع، فحص و تحقيق نماييم.

انشاء الله قبل از هر چيز با پدرم اين بحث را در ميان مي‌گذارم، زيرا او اولين كسي است كه اين اعتقاد سخييف و ناحق را به من خورانده است، و اميدوارم موفق شوم كه او را به راه حقيقت هدايت نمايم.

جواد: متشرك و تبريك عرض مي‌كنم.

جميل: منم خيلي از فرمايشاتان ممنون و متشكرم.

ازدواج موقت

سعید: چطور شما شيعيان صيغه كردن زنها، يا ازدواج موقت را مباح مي‌دانيد، در حالي كه تمام علمای مسلمان بر حرمت آن متفقند؟

رضا: به دليل اين كه عمر بن خطاب گفته است: رسول اكرم _ صلي الله عليه و آله و سلم _ آن را حلال دانست و امر به جواز آن داد.

سعید: به چه دليل و کدام حديث؟

رضا: جاحظ و قرطبي و سرخسي و امام فخر رازي و عده زيادي از علمای اهل تسنن نوشته و روايت کرده اند كه عمر بن خطاب گفت: «دو متعه در زمان رسول اكرم _ صلي الله عليه و آله و سلم _ جايز بود كه من آنها را نهي کرده، و براي آنها مجازات

می‌نمایم، یکی متعه حج، دیگری متعه زنان».

«و در تاریخ ابن خلکان آمده است که عمر گفت: دو متعه در زمان حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ و در زمان ابوبکر (رضی الله عنه)، رواج داشته که من هر دوی آن را نهی می‌کنم.»

اکنون سعید، شما در این باره چه نظر دارید؟ آیا عمر راست می‌گوید که دو متعه در زمان پیغمبر اسلام حلال و جایز بوده است یا دروغ می‌گوید؟

سعید: البته راست می‌گوید.

رضا: پس آیا کار درستی است اگر ما قول پیغمبر _ صلی الله علیه و آله و سلم _ را کنار بگذاریم و به گفته عمر رفتار کنیم.

سعید: کار درست همان نهی کردن عمر بن خطاب بوده است:

رضا: حال که اینطور است پس معنی این روایت که می‌گوید: «هر چند محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ حلال کرده، تا روز قیامت حلال است، و هر چه حرام نموده، تا قیامت حرام خواهد بود»، چیست؟ در صورتی که این گفته ای است که جمیع مسلمانان و علماء همه مذاهب مسلمین بر آن اتفاق دارند.

سعید (...: پس از فرو رفتن به فکر عمیق؛ ...) بله آنچه می‌گوئید درست است. ولی می‌خواهم بپرسم چطور عمر بن خطاب از این کار نهی کرد؟

و در تحریم این کار به چه مطالبی می‌توانیم استناد نمائیم؟ این مطلبی است که من در آن متحیرم!

رضا: این حکم از نظر اجتهاد شخصی عمر بود، و هر اجتهادی که با نص یک آیه یا روایت مخالف باشد، باید به دیوار زده شود!

سعید: حتی اگر آن اجتهاد از فردی مانند عمر بن الخطاب باشد؟

رضا: بلکه حتی اگر بالاتر و برتر از او هم باشد.

آیا پیروی کردن از دستورهای خدای متعال و قول رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ واجب تر است، یا از گفته عمر بن خطاب؟

سعید: آیا در قرآن هم آیه و عبارتی که بر حلال بودن صیغه دلالت کند، آمده است؟

رضا: بله، خود خداوند هم می‌فرماید: «پس آنچه را که از ایشان متعه کردید، مهرهایشان را که فرض کرده شده به ایشان بدهید».

علامه امینی در کتاب «الغدیر» از مصادر و مآخذ زیادی که از کتب اهل سنت گرفته مانند مسند ابن حنبل، امام حنبلی‌ها و غیره، استخراج نموده است که این آیه در مورد متعه کردن زنان فرود آمده و اولین استناد به حلال و جایز بودن آن است.

سعید: راستی که من هیچ کدام از اینها را قبلاً نمی‌دانستم و در این مورد جاهل بودم.

رضا: لطفاً، به الغدیر، مراجعه کنید. بیشتر از آنچه من وصف کردم خواهید یافت. راستی آیا سزاوار است انسان مؤمن، حلال خدا و پیغمبرش را کنار بگذارد و به نهی و حرام عمر توجه کند؟

به علاوه من از امت چه کسی هستم؟

امت پیامبر اسلام _ صلی الله علیه و آله و سلم _ یا امت عمر بن خطاب؟

سعید: البته همه ما از امت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هستیم، و فضل عمر هم فقط به خاطر این است که او هم از امت رسول الله می‌باشد.

رضا: بنابراین چه تردید و توقفی در پیروی از قول و دستور رسول اکرم دارید؟

سعید: سبب تردید من همان اتفاق مسلمانان بر حرمت متعه (صیغه) است!؟

رضا: چه اشتباه بزرگی! هرگز مسلمانان چنین اتفاق قول و عملی را ندارند.

سعید: به چه دلیل؟

رضا: آقای سعید، شما خودتان اعتراف دارید که مذهب شیعه، متعه کردن زنان را مباح و جایز می‌داند، و می‌دانید که مجموع شیعیان جهان، تقریباً یک چهارم تمام مسلمانان محسوب می‌شوند، پس این چه اتفاق و توافق همگانی است که تقریباً دویست میلیون مسلمان شیعه جزو آن نیستند؟

علاوه بر این، خود ائمه معصومین، صلوات الله علیهم که از اهل بیت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ بودند، و حضرت پیغمبر، آنها را تشبیه به کشتی نوح (ع) نموده اند که هر کس سوار آن کشتی شود، موفق و نجات یافته است و هر کس از آن تخلف و روگردانی نماید، غرق و هلاک می‌گردد، و نیز حضرت محمد _ صلی الله علیه و آله و سلم _ در حدیث ثقلین فرموده اند: «من دو توشه گرانها (ثقلین) در میان شما (به جای می‌گذارم) یکی کتاب خدا، (قرآن)، و دیگری ذریه و اهل بیت را که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

اینها کسانی هستند که هر کس، از ایشان پیروی نماید و به آنها اقتدا کند، از نجات یافتگان و به راه حق وارد شدگان است، و هر که غیر از ایشان را دنبال کرد و پشت به این خاندان پاک نمود، به درستی که از گمراهان و هلاک شدگان خواهد بود. این اهل بیت پیامبر، همگی صیغه و متعه نمودن زنان را با شرایطش جایز و حلال می‌دانستند و می‌دیدند که این کار به وسیله رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هرگز نهی نشده و متداول بوده است، تا این که آنها هم به آن ادامه دادند و مسلمانان شیعه هم از آن اهل بیت پیروی نمودند.

از حضرت امیر المؤمنین علی (ع) هم نقل شده که فرمودند:

«اگر عمر متعه کردن زنان را نهی نمی‌کرد، هیچ کس زنا نمی‌کرد، مگر عده کمی از اشقیاء و پست صفتان ... بدین معنی که، نهی کردن عمر از صیغه و متعه زنان، به درستی خود سبب شد که مردم متعه و ازدواج موقت را فراموش کرده، یاد نگیرد، و همه مردم که نمی‌توانستند ازدواج دائم انجام دهند، لذا از همین پیروی از حرمت متعه، مردم به زنا کردن افتادند و فساد روز به روز زیاد شد. پس، آن (اتفاق) تمام مسلمانان، تحقق نیافته، در حالی که این خاندان شریف و پیشوایان واقعی مسلمین، تأکید می‌کنند که صیغه کردن زنان جایز و مباح است؟

و هم چنین عده زیادی از یاران و پیروان دینی در مورد تحریمی که عمر برای متعه کرد، جواب رد دادند و اشتباه او را با استدلال از قرآن کریم و سنت رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ ثابت کردند، برای یادآوری چند مطلب از گفته های ایشان و رد بر تحریم عمر را بیان می‌کنم:

۱. عمران بن حصین می‌گوید: آیه ای در مورد جواز متعه زنان از طرف خداوند نازل شد و پس از آن هم هیچ آیه ای که بر رد و نهی آن دلالت کند نازل نشد، و خود رسول اکرم _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هم درباره آن به امر نمود و ما هم در زمان حضرتش زنان را صیغه (متعه) می‌کردیم و حتی تا وقتی که فوت کردند، هیچ نهی و جلوگیری در این باره ننمودند، بعداً یک نفر آمد و هر چه هوای دلش می‌خواست، یک چیزی گفت:

۲. جابر بن عبدالله انصاری و ابو سعید الخدری می‌گویند: ما تا نیمی از زمان خلافت عمر (رضی الله عنه) هم متعه می‌نمودیم تا این که عمر در قصه عمرو بن حرث، مردم را از آن نهی نمود.

۳. عبدالله بن مسعود، که ابن حزم در کتاب «المحلی» و زرقانی در کتاب (شرح الموطأ) او را از کسانی به شمار می‌آورند که بر اباحه و جواز متعه کردن زنان، باقی ماند.

برخی دیگر از حفاظ و علماء دین از او چنین استخراج کرده اند که گفت:

یک روز که ما به همراه حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ به جنگ می‌پرداختیم، زنان مان با ما نبودند، به حضرت _

صلی الله علیه و آله و سلم _ گفتیم: یا رسول الله، آیا اجازه داریم، بیضه های خود را کشیده، تا از نظر شهوت ناتوان شویم؟ ایشان ما را از این کار نهی کردند و به ما اجازه دادند که زانی به عقد موقت خود در آوریم.

و سپس این آیه شریفه را خواندند: (آن خوبیهای را که خداوند برای شما حلال نموده، هرگز حرام نکنید.

۴. عبدالله بن عمر: احمد بن حنبل، امام حنبلی‌ها به استناد از عبدالرحمن بن نعیم اعرجی گفته است: شخصی از عبدالله بن عمر درباره متعه کردن زنان سوالی کرد، و منهم نزد او بودم، عبدالله گفت: «به خدا قسم مادر زمان حضرت رسول _ صلی الله علیه و آله و سلم _ هرگز زنا و بی عفتی نکردیم».

۵. ابوسعید الخدری.

۶. سلمه بن امیه بن خلف؛ که درباره این دو، ابن حزم در کتابش (المحلی) و نیز زرقانی در کتاب (شرح الموطأ) می‌نویسند: که این دو صیغه کردن (متعه) و ازدواج موقت را مباح دانسته اند.

۷. معبد بن امیه بن خلف، که ابن حزم در کتابش «المحلی» ذکر می‌کند که او هم ازدواج موقت را جایز می‌دانسته است.

۸. زبیر بن عوام، راغب گوید: عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس را ملامت می‌کند درباره حلال شمردن متعه و برای این که حلال بودن آن را به او بفهماند به او می‌گوید: اگر از یادت رفته است، برو از مادرت بی‌رس چگونه بین او و پدرت وصلت و مجامعت صورت گرفت و بچه شرایطی ازدواج کردند؟

عبدالله بن عباس رفت و از مادرش همین سؤال را پرسید، او گفت: تو را از راه ازدواج موقت به دنیا آورده ام.

و این دلیل کافی و ثابتی است که زبیر متعه کردن را جایز دانسته است.

۹. خالد بن مهاجر بن خالد مخزومی، می‌گوید: یک روز که نزد ائاث خود نشسته بوده، شخصی پیش او آمده و از او در مورد متعه کردن فتوا خواسته است، او هم اجازه داد و جایز دانست.

ابن ابی عمره انصاری یک مرتبه گفت: عجله نکن، چرا اجازه دادی؟

خالد گفت: مگر چه شده، به خدا قسم خودم در زمان امیر المؤمنین متعه نمودم.

۱۰. حافظ عبدالرزاق درباره عمرو بن حریث، در کتاب خود از ابن جریر نقل می‌کند که گفت: ابوزبیر از جابر، به من خبر داد و گفت: روزی عمرو بن حریث به کوفه آمد و یکی از زنان را متعه نمود، وقتی عمر آن زن را دید، او را آباستن یافت، از قضیه پرسید، سپس عمرو اعتراف کرد.

و غیر از این گونه افرادی که نامشان را بردم، افرادی دیگر نیز هستند که بر این فتوای عمر ایراد گرفته، و انکار می‌کنند و مخالفت و اجتهاد او را در مقابل قرآن و سنت نبوی باطل و مردود دانسته اند از جمله:

ابی بن کعب، ربیع بن امیه، سمره بن جندب، سعید بن جبیر، طاووس یمانی، عطاء ابو محمد مدنی، سدی، مجاهد، زفر بن اوس مدنی ووو...

و دیگر صحابه و یاران و بزرگان علم و مسلمین که برای جلوگیری از اطاله سخن از ذکر نام آنها می‌گذریم، و کلام را مختصر و مفید پایان می‌دهیم.

حالا باز هم؛ آیا سعید، از شما می‌پرسم: آیا پس از این همه، می‌گوئید که:

تمام مسلمانان بر حرمت متعه اتفاق دارند؟

سعید: معذرت می‌خواهم ... مرا ببخشید!

من آنچه را که به شما گفتم، فقط از دهان مردم شنیده بودم، بدون این که از صحت یا نادرستی و فساد آن تحقیق کرده باشم، و حالا بر من روشن شد که حتماً همیشه بر من ضروری است که در هر موضوع و عقیده ای بحث و تحقیق مفصل نمایم، تا به حقیقت

مطلب برسم، بدون این که از تعصب مذهبی پیروی نمایم و نیز خالی از هر عادت و تقلید به دنبال حق و راستی بشتابم.

رضا: آیا حالا ایمان آوردید که متعه کردن زنا جایز و مباح و حلال است؟

سعید: به راستی که یقیناً و از ته دل به آن اعتقاد پیدا کردم، و نیز عقیده دارم آن کسانی که این کار مفید را حرام کردند فقط به جهت پیروی از امیال و هوس های بیحد دلشان بوده است و هرگز عواقب آن را در نظر نگرفته اند، و گرنه قرآن کریم حکم صریح به جواز و حلال بودن متعه داده است، بدون این که پس از آن، از آن جلوگیری و نهی نماید. نه فقط عمر؛ بلکه بالاتر از عمر هم هیچ حقی ندارد احکام ثابت خداوند را تحریف و تبدیل نماید، و هنوز هم خیلی متعجبم از این کار و اقدام عمر، که این فتوای بیجا را داده است، در حالی که هیچ سند و دلیل قاطعی برای این فتوای نمی بینم. و شما برادر عزیز واقعاً منت زیادی بر من گذاشتید که نام برخی از کتابهایی که در آنها این گونه مطالب با مناقشه و دلیل علمی و بحث منطقی و مستند می باشد، برایم یادآوری نمودید، در حقیقت شما دست احسان و نیکی همیشگی به سوی من دراز کرده، هدیه ای گرانبها بخشیدید که هرگز فراموش نخواهد شد.

رضا: بله، من نام چند تایی از آن کتابها را به شما تذکر می دهم، و شما آنها را بنویسید و یادداشت کنید، و از کتابخانه ها می توانید بگیرید، البته با پاکی نیت و تعمق آنها را مطالعه نمائید و هر تعصب و عادت را هنگام قرائت کنار بگذارید و با خوش بینی تمام و تعقل آنها را بخوانید تا به نتیجه اصلی برسید. سعید: بچشم، حتما این کار را خواهم کرد.

رضا: لطفا بنویسید:

۱. الغدیر ... نوشته علامه امینی.

۲. النص و الاجتهاد ... نوشته امام شریف الدین.

۳. متعه ... نوشته استاد توفیق کیکی.

۴. فصول المهمه ... نوشته امام شرف الدین.

این چند قلم از آن کتبی بود که یادآوری کردم.

سعید: خیلی از شما متشکرم و از خدای بزرگ سعادت و خیر دو جهان را برای شما خواهانم.

رضا: راستی، به علاوه اینها، یک ایراد دیگر هم بر سنی هائی که به گفته عمر در موضوع متعه کردن زنها پیروی می کنند، می توان گفت.

سعید: و آن چیست؟

رضا: عمر متعه زنان و متعه حج، هر دو را نهی کرد، پس به چه سبب اهل تسنن متعه حج را جایز می دانند ولی متعه نساء (زنان) را

جایز نمی دانند؟

اگر فرض کنیم که فتوای عمر صحیح بوده است ...، لازم می آید که هر دو متعه را جایز نشمرند. و اگر هم که قول عمر باطل باشد،

... پس هر دو متعه را باید جایز بدانند.

سعید: آیا سنی ها، متعه حج را جایز می دانند؟

رضا: چنین می گویند، اگر می خواهید بانید، به کتابهایشان مراجعه کنید.

سعید: خیلی از لطفتان ممنونم.

«سبحان ربك رب العزة عما يصفون، و سلام علی المرسلین؛ و الحمد لله رب العالمین».

کربلاء مقدسه، سید صادق شیرازی

پایان

- . این دو زیارتگاه اکنون تحت تسلط غیر قانونی و ظالمانه اسرائیل می‌باشند. مترجم.
- . این دو زیارتگاه اکنون تحت تسلط غیر قانونی و ظالمانه اسرائیل می‌باشند. مترجم.
- . و من بعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب. سوره ۲۲، آیه ۲۳.
- . پیشوای حنفی‌ها.
- . سوره اسراء، آیه ۲۸ و ۲۹، و لا تبذر تبذیراً، ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین.
- . منظور از زرد طلا و از سپید، نقره می‌باشد.
- . معنی: هر کس شعائر خداوند را محترم شمارد به درستی که دلیل از تقوی و پاکیزگی دلهاست.
- . فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم؛ حدید، آیه ۲۲، سوره ۵۱.
- . و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتاً بل احياء و لکن لا تشعرون؛ آیه ۱۵۴، سوره ۲.
- . و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون؛ آیه ۱۶۹، سوره ۳.
- . حفره ای است که در آن کشته‌شده‌ها انداخته شده و دفن شدند.
- . ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً، فهل وجدتم ما وعد ربکم حقاً؛ آیه ۴۴، سوره ۷.
- . کتاب: (شهداء الفضیله) ص ۲۸۸.
- . و لو انهم اذا ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا لله؛ و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً... الخ. آیه ۶۵، سوره ۴.
- . سلام بر اهل سرزمین مؤمنین... تا آخر.
- . در البیان و التبیین، جلد ۲، صفحه ۲۲۳.
- . تفسیر قرطبی، جلد ۲، صفحه ۳۷۰.
- . المبسوط در باب القرآن از الکتاب الحجج.
- . در تفسیرش: جلد ۲ صفحه ۱۶۷ و جلد ۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.
- . جلد ۲، صفحه ۳۵۹.
- . سوره نساء، آیه ۲۷: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه».
- . الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۹، تا صفحه ۲۳۶.
- . بعضی از ماخذ گذشته.
- . صحیح بخاری، جلد ۸ ص ۷ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۴ و سنن بیهقی جلد ۷ ص ۲۰۰ در منشور جلد ۲ ص ۳۰۷.
- . در سندش جلد ۲ ص ۹۵.
- . محاضرات، جلد ۲ ص ۹۴.
- . صحیح مسلم، جلد ۱، ص ۳۹۶ و سنن بیهقی جلد ۷، ص ۲۰۵.
- . فتح الباری، ج ۹، ص ۱۴۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

